

صحیفه سجاده

راہنمایی زندگی

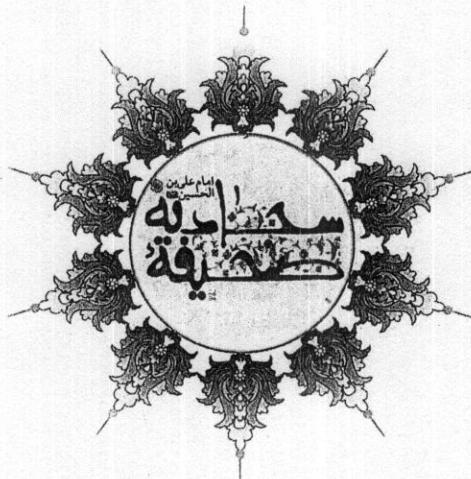


وزارت آموزش و پرورش
سازمان تبلیغات اسلامی
اداره کل فتوی ائمه عترة و فاطمی

پایه دهم

فصل دوم

فرارازهای اول تا دهم دهای پیشتم صحنه سجاده



دعای مکارم الاخلاق شامل سی فراز مهم اخلاقی است که از جمله آن‌ها: نشانه‌های کمال ایمان، آثار نیت در اعمال، خالص شدن در راه خدا، استفاده بهینه از سرمایه عمر، دوری از اخلاق رذیله، مانند کبر و حسد و عجب، شناختن نفس و عیوب‌های نفسانی، شناخت دوست و دشمن، آثار غذاهای معنوی و جسمانی و ... است.

در این نوشتار سعی می‌شود تا نکات مهم اخلاقی به ساده‌ترین شیوه ترجمه و تفسیر شود.

فراز اول: صلوٰات بر محمد و آل محمد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلْغُ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانَ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَأَنْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ؛ خُدَايَا، بَرِّ مُحَمَّدٍ وَخَانِدَانِشِ
درود بُفَرْسَتْ وَأَيْمَانِ مَرَا بَهْ كَامِلِ تَرِينِ درجات ایمان و
یقین مرا به برترین مراتب یقین و نیت مرا به نیکوترین
نیت‌ها و عمل مرا به بهترین اعمال برسان.

حضرت امام سجاد علیه السلام هر فراز از دعای مکارم الاخلاق را با صلوٰات آغاز می‌کند و با این شیوه آن گرامی علاوه بر استفاده از آثار صلوٰات، اهمیت آن را یاد آور می‌شود به این جهت در اینجا برخی از فضائل و آداب آن را یاد آور می‌شویم:

آثار صلوٰات

براساس آیات و روایات فراوانی که در قرآن و منابع روایی شیعه و سنی وجود دارد، برای ذکر صلوٰات فواید بسیاری شمرده شده است. فوایدی که در صورت فرستادن صلوٰات، نصیب فرستنده آن می‌شود.

حضرت رسول خدا علیه السلام، صلوٰات را جبران کننده نواقص

اعمال در روز قیامت اعلام کرده و فرمود: «من در قیامت
کنار میزان هستم، هر کس گناهانش بیشتر از ثوابهاش
باشد، من صلوات بر خودم را - که بر من فرستاده - در
ترازویش می‌گذارم تا به سبب آن حسناتش بر گناهانش
سنگینی کند».»^{۷۲}

برگات نوشتن صلوات

در روایتی پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: کسی که در نوشته‌ای
صلوات بر من را بنویسد، تا زمانی که نام من در آن نوشته باشد
فرشتگان برای او استغفار می‌کنند.^{۷۳}
نقل شده است: یکی از علما را بعد از وفات، در خواب
دیدند، و از او پرسیدند: حق تعالی با تو چه کرد؟ گفت: من
را بخشید و گرامی داشت، به عملی که از این دو انگشت
من - یعنی سبابه و ابهام - صادر شده بود.
گفتند: از آن‌ها چه عمل آمد که سبب کرامت تو گردید؟
گفت: بسیار نوشتن «صلی الله علیه و آله و سلم».«
برخی از آثار و فواید صلوات که در روایات مختلف آمده
عبارتند:

۱. فرستنده صلوات، متخلق به اخلاق الهی می‌شود.
۲. فرستنده صلوات، از آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلِّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا) که به آیه مخصوص صلوات معروف
است - اطاعت کرده است.
۳. فرستنده صلوات، از صلوات و سلام الهی بهره‌مند
می‌شود.

۷۲- ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال، نشر شریف رضی، قم،
جای: دوم، ۱۴۰۶ق. ص ۱۵۵.
۷۳- شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید، مکتب الإعلام الإسلامي،
قم، جای: اول، ۱۴۰۹ق. ص ۳۴۷.

۴. فرستنده صلوات، در فرستادن آن با ملائکه موافقت و همراهی کرده است.
۵. ملائکه بر فرستنده صلوات، متقابلاً صلوات می‌فرستند.
۶. فرستادن صلوات، سبب نزدیکی به درگاه خداوند می‌شود.
۷. فرستادن صلوات، سبب رضای خدا و رضایت پیغمبر اکرم ﷺ می‌شود.
۸. فرستادن صلوات، موجب کفاره گناهان می‌شود.
۹. فرستادن صلوات، سبب شفاعت نبی اکرم ﷺ می‌شود.
۱۰. فرستادن صلوات، سبب می‌شود تا پیامبر اکرم ﷺ تحفه‌ای از بهشت به فرستنده آن ارسال نماید.
۱۱. پیامبر اکرم ﷺ از فرستادن صلوات به وسیله افراد، آگاه و در مقابل، جواب سلام و صلوات او را می‌دهد.
۱۲. صلوات فرستاده شده در صحیفه نورانی نوشته و ضبط و ذخیره می‌گردد.
۱۳. فرستادن صلوات، باعث استجابت دعا می‌شود.
۱۴. فرستادن صلوات، موجب دریافت اجر و پاداش فراوان است.
۱۵. فرستادن صلوات، موجب رواشدن حاجات، در دنیا و آخرت است.
۱۶. فرستادن صلوات، اظهار وفاداری و بیعت مجدد به میثاق و عهدی است که خداوند از انسان‌ها گرفته است.^{۷۴}

کامل شدن ایمان

۷۴- پاک نیا، عبدالکریم، الخصائص النبویة، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش. ص. ۳۹۴

در ادامه فراز اول، امام الْكَعْلَة می فرماید: وَ بَلَغَ يَا يَمَانِي أَكْمَلَ
الْإِيمَانَ، وَ ايمَانَ را به کاملترین ایمان برسان، کمال ایمان به
این است که فرد در دل اعتقاد به اصول مسلم اسلام داشته باشد و با زبان به آن اقرار کند و در عمل هم آن را نشان دهد.
در این رابطه امام صادق الْكَعْلَة نشانه های کمال ایمان را بیان فرموده است. امام صادق الْكَعْلَة فرمود: چهار خصلت است که هر که دارد، ایمانش کامل است ... راستگوئی و امانتداری و حیاء و خلق زیبا . ^{۷۰}

مواقب يقين
وَ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَ يَقِينَم را به اوامر و نواهى الهی بهترین يقین قرار بده.
يقین سه مرتبه دارد:

۱. علم اليقین مانند شناختن آتش به وسیله دود، یعنی دود را می بینی و به وجود آتش یقین می کنی و علم اليقین برای اهل نظر و استدلال از روی دلیل و برهان به دست می آید.
۲. عین اليقین مانند دیدن خود آتش، که یقین به وجود آن برای انسان حاصل می شود. عین اليقین برای برگزیدگان از مؤمنین از روی کشف بدست می آید.
۳. حق اليقین مانند افتادن در آتش و سوختن به آن، در این مرحله انسان نه به وسیله دود و نه به وسیله دیدن خود آتش، بلکه با سوختن در آتش به وجود آن یقین می کند. حق اليقین برای انسان های کاملی که اهل شهود و فناء در خدایند، از روی اتصال معنوی به دست می آید.

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی نشر إسلامیة، تهران، جاب: چهارم، ۹۹ ق. ج ۲: ص ۱۴۰۷

حق اليقين كامل ترين مرحله يقين است که امام الخطاب آن را از خداوند درخواست می نماید.

بهترین نیت و رفتار

وَ أَتْهُ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ، وَ بِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ؛
نیت مرا از نیکوترين نیت ها قرار باده. که همان قصد قربت
در هر کاري است. انسان شایسته آن است که هر کاري که
می کند برای خدا باشد. رفتار و کردارم را نیز به بهترین
رفتارها تبدیل فرما. بهترین عمل آن است که با خلوص
نیت و خالی از ریا و خود نمائی باشد. در مورد بهترین نیت
در فراز بعدی توضیح بیشتری خواهد آمد.

*فراز دوم: نیت

اللَّهُمَّ وَ فَرِّ بُلْطُفَكَ نِيَّتِي، وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَ اسْتَصْلِحْ
بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي. خداوندا، به لطف خود نیت مرا از هر
شائیه غيرالهی مصون دار و به رحمت خود یقین مرا استوار
گردان، و به قدرت خود فساد مرا به صلاح بدل نمای.
در این فراز از درگاه الهی می خواهیم که: نیت هایمان را
به لطف و توفیق خودش کامل نموده تا همه افکارمان
فقط برای خدا بوده و به اغراض دیگری آلوده نباشد و
یقین و باورمان را به رحمت خویش پا بر جا و استوار
سازد، بطوریکه شک و تردید در آن راه نیافته و با قدرت
و توانائی اش آنچه از دستمان رفته اصلاح و کاستی های
زندگی مان را جبران فرماید!

محافظت از نیت و اندیشه ها

قصد و نیت انسان مهم ترین عامل حرکت در زندگی است.
اگر نیت و اندیشه پاک و الهی باشد رفتار و گفتار وی نیز

پاک خواهد بود و اگر نیت ناسالم و شیطانی باشد ثمره آن
نیز چنین خواهد بود.

به این جهت پیامبر گرامی اسلام ﷺ در رهنمودی به ابوذر
فرمود: ای ابوذر! باید در هر کاری نیتی پاک داشته باشی،
حتی خوردن و خوابیدن.^{۷۶}

خطرهای از شیخ رجبعی

عارف مشهور شیخ رجبعی خیاط به شاگردان خود بارها
تذکر می‌داد که همه کارها باید برای خدا باشد، و می‌افزود:
«هر گاه این استکان چای را به قصد خدا بخوری، دل تو به
نور الهی منور می‌شود. ولی اگر برای حظ نفس خوردي،
همان می‌شود که خواسته بودی!

آیت الله مهدوی کنی می‌گوید: در اوایل طلبگی، وقتی
خواستم لباس برای خود بخرم - بعد از این که لباس عاریه
مرحوم برهان را می‌خواستم پس بدhem - پیش شخصی
به نام رجبعی خیاط رفتم. در آن هنگام چهارده - پانزده
سال داشتم. پارچه‌ای را برای ایشان بردم. محل کار او در
منزلش و در اتاقی نزدیک در بود. قدری نشستم. ایشان آمد
و گفت: «خوب! حالا می‌خواهی چه بشی؟» گفتم: طلبیه.
گفت: «می‌خواهی طلبیه بشی یا آدم؟» من قدری تعجب کردم
که چرا یک کلاهی، با یک معุม این گونه حرف می‌زنند.
سپس گفت: ناراحت نشو! طلبگی خوب است، ولی هدف
آدم شدن باشد. به شما نصیحتی می‌کنم، فراموش نکن. از
همین حالا که جوان هستی و آلوده نشده‌ای، هدف الهی را
فراموش نکن. هر گاه کاری می‌کنی، برای خدا انجام بده؛
حتی اگر چلوکباب هم خوردي، به این قصد بخور که نیرو

۷۶- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، نشر شریف رضی، قم، چاپ:
چهارم، ۱۴۱۲ق / ۱۳۷۰ش. ص ۴۶۴

بگیری و در راه خدا عبادت کنی و این نصیحت را در تمام
عمر فراموش نکن!^{۷۷}

*فراز سوم: بندگی خدا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَكْفَنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ،
وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدَّاً عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا حَلَقْتِنِي
لَهُ، وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَا تَفْتَنِي بِالنَّظَرِ، وَ
أَعْزِنِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكَبَرِ، وَعَبَدْنِي لَكَ وَلَا تَفْسِدْ عِبَادَتِي
بِالْعَجْبِ، وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ وَلَا تَنْحَقِهُ بِالْمَنَّ، وَ
هَبْ لِي مَعْالِي الْأَخْلَاقِ، وَأَغْصِنِي مِنَ الظُّلْمِ. خَدَايَا، بِرَّ مُحَمَّدٍ
وَخَانِدَانِشِ صَلَوَاتُ بِفُرْسَتِ وَمَرَا از هر کار که پرداختن به
آن از پرداختنم به تو باز می دارد، بی نیاز گردان و به کاری
بر گمار که در روز قیامت از من می خواهی و روزهای عمر
مرا در کاری که مرا برای آن آفریده ای مصروف دار و مرا
بی نیاز فرمای و در روزی بر من بگشای و به نگریستن به
حضرت در مال و جاه دیگران گرفتارم مساو و عزیزم دار
و به خود پسندی چهارم مکن. مرا به بندگی خود بپذیر و
عبادتم را به خود پسندی و غرور تباہ مکن! و به دست من،
در حق مردم کارهای خیر جاری کن و کارهای خیر مرا با
منت نهادن بر خلق خدای میامیز و از اخلاق متعالی بهره ورم
گردان و از فخر فروشی ام در امان بدار!

اگر انسان بتواند از هر کاری که وی را از راه خدا باز می دارد
فاصله بگیرد و به اموری که خداوند متعال در روز قیامت از
وی خواهد خواست بپردازد مطمئناً خداوند متعال او را در
این زمینه یاری کرده و از دیگران بی نیازش خواهد نمود.
بنابراین فردی که خودش را فقط وقف خدا و انجام دستورات
وی نموده است دیگر چشم طمع در غیر خدا ندارد.

امید به غیر خدا

افزون بر نکته فوق، طمع به اموال مردم و چشم دوختن به
کمک‌های دیگران امری ناپسند و مذموم است اولاً مردم
از چنین شخصی متفرق می‌شوند و ثانیاً انسان پیش خود
و دیگران ذلیل و خوار می‌گردد. این خصلت نازیبا در
انحطاط روحی و اخلاقی انسان تاثیر فراوان دارد. چرا که
چشم دوختن به دارائی‌های مردم و موقع نابجا از آنان،
انسان را به نهایت ذلت و پستی سوق می‌دهد. طمع در
مقابل صفت استغنا قرار دارد که موجب عزت و آزادگی
انسان می‌شود. صائب تبریزی می‌گوید:

دست طمع چو پیش کسان می‌کنی دراز
پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

طمع گرگ را گرفتار کرد!

این مثل عامیانه توضیح مناسبی برای کلام امام الخطیب است:
روزی روباهی گرسنه به باعی رسید. دید گوشت بزرگی
در تله گذاشته‌اند. روباه خوب می‌دانست که اگر پوزه یا
دست خود را به طرف گوشت دراز کند همان لحظه گرفتار
خواهد شد. در فکر چاره بود که از دور گرگی پیدا شد.
روباه پیش رفت و سلام داد و گفت: جناب گرگ! چه
عجب از این طرف‌ها؟ گرگ گفت: گرسنه‌ام دنبال غذائی
می‌گردم. روباه گفت: اینجا گوشت خوب و چربی هست
بفرما! و با دست به تله اشاره کرد. گرگ و روباه نزدیک
تله رفته‌ند. گرگ گفت: چرا تو نمی‌خوری؟ روباه جواب
داد: من روزه هستم. گرگ طمع کار باورکرد و گفت: اما
من روزه نیستم! و با عجله دستش را به طرف گوشت
دراز کرد، تله صدایی کرد و گوشت بیرون پرید اما دست
گرگ لای تله ماند. روباه به سراغ گوشت رفت و نگاهی

به آسمان کرد و صلواتی فرستاد و به خوردن مشغول شد.
گرگ گفت: آقا رویاه پس تو روزه نبودی؟! رویاه گفت:
روزه بودم اما هلال را رؤیت کردم و ماه را دیدم!

طمع مثبت و منفی

البته توقع بجا از مردم خوب است که از طریق ارتباطات سالم و منطقی صورت گیرد چون هیچکس از ارتباطات و تعاملات با مردم بی نیاز نیست و اگر در قضیه بی نیازی و استغنا، انسان مقداری افراط کند باز ممکن است به دام خصلت دیگری به نام تکبر و خود بزرگ بینی گرفتار شود و آدمی خشک و منزوی تلقی گردد که با روح اسلام سازگار نیست. همچنین طمع در مسائل معنوی و درخواست از خداوند متعال ممدوح و مطلوب است و بارها در قرآن مورد ستایش قرار گرفته است. از جمله در سوره شعرا از زبان ساحران مصر می فرماید: إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ^{۷۸}؛ ما طمع داریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم! و از زبان حضرت ابراهیم یادآور می شود که: وَ الَّذِي أَطْمَعَ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطْيَتِي يَوْمَ الدِّين^{۷۹} و از پروردگار عالمیان طمع دارم گناهم را در روز جزا ببخشد!

به این جهت در مورد پیاده کردن اوصاف اخلاقی و عمل به آنها نباید دچار افراط و تفریط شد. البته لازم است که برای مصونیت از این آفت حتما از رهنمودهای اساتید اخلاق و انسانهای کمال یافته بهره‌برداری نمود که گفته‌اند:

طی این مرحله بی همراهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر تنهائی

*فراز چهارم: خودپسندی و تکبر

امام الْقَانِنِيُّ در فراز چهارم به ریشه‌های تکبر اشاره کرده و می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مُثْلَهَا، وَلَا تُخَدِّثْ لِي عِزًا ظَاهِرًا إِلَّا أَخْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا؛ خَدِيَا، بَرِّ مُحَمَّدٍ وَخَانِدَانِش درود بفرست و هر گاه مرا در نظر مردم به درجه‌ای بالا می‌بری به همان قدر در پیش نفس خود خوارم گردان و هر گاه مرا به عزتی آشکار می‌نوازی به همان قدر در نزد نفس خود ذلیلم گردان.»

بنابراین، ریشه مهم لغزش‌ها، خطاهای و آلوده شدن به صفات ناپسندی همانند تکبر، غفلت از خداوند و خود فراموشی است که اشخاص را از رسیدن به اهداف والای انسانی باز می‌دارد.

... وَ لَا تَبْلِيغِنِي بِالْكُبْرِ، وَ عَبْدِنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي
بِالْعُجْبِ، خَدِيَا مَرَا بَهْ خُودپسندی دچارم مکن. مرا به بندگی خودگیر و عبادتم را به خودپسندی و غرور تباہ مساوا!

وَ هَبْ لِي مَعَالِي الْأَخْلَاقِ، وَ اغْصِنِي مِنَ الْفُخْرِ؛ وَ از اخلاق متعالی بهره‌ورم گردان و مرا از خود راضی بودن مصونیت بخش!

تفاوت عجب و تکبر

معنای تکبر؛ به عجب نزدیک است و فرق شان در این است که شخص مُعجب با نفس خود دروغ می‌گوید و متکبر با دیگران دروغ می‌گوید اگر چه در نفس خود چنین گمانی ندارد. به عبارت دیگر متکبر خود می‌داند که چیزی از خود ندارد ولی به دروغ خود را طور دیگری به مردم می‌نمایاند،

اما کسی که عجب دارد خودش راهم فریب می‌دهد.
در حقیقت عجب و کبر صفاتی هستند که مفهوم و ریشه مشترکی دارند و هر دوی آن‌ها در خود بزرگ‌بینی و غرور مشترک هستند، اما فرق میان آن‌ها این است که: کبر به این معنا است که شخص، خود را بالاتر از دیگران بداند، ولی در عجب، پای کس دیگری در میان نیست؛ بلکه **معجب** (شخصی که دچار عجب شده)، کسی است که به خود ببالد و از خود راضی باشد. تکبر ثمره عجب است؛ زیرا که عجب خودپسندی است و کبر بزرگی کردن بر دیگران و خود را برتر از دیگران دانستن است.

خودخواهی و علاقه زیاد به خود باعث می‌شود که وقتی انسان در خود کمالی دید، حالت خودپسندی و سروری به او دست دهد که به آن حالت «عجب» می‌گویند، وقتی در اثر همین خودپسندی و حب نفس، دیگران را فاقد آن کمال گمان کند، حالت دیگری به او دست می‌دهد که عبارت است از: خود را برتر دیدن، که به آن «کبر» می‌گویند. تمام این‌ها در باطن است، ولی اثر آن در ظاهر، در عمل و گفتار، «تکبر» است.

ریشه‌های تکبر (خدا فراموشی و خود فراموشی)

امام هادی^{علیه السلام} در مورد زمینه‌ها و ریشه‌های خودپسندی می‌فرماید: هر کس از مکر و مؤاخذه در دنک خداوند، خود را در امان احساس کند، تکبر می‌ورزد تا اینکه با قضا و تقدير خداوند مواجه گردد؛ اما انسانی که بر دلیل روشنی از پروردگارش دست یافته است، مصیبت‌های دنیا بر او سخت نخواهد بود؛ گرچه

قطعه قطعه شده و اجزاء بدنش پراکنده شود.^{۸۰}

طبق این رهنمود ارزشمند، هر شخصی در راه رسیدن به

۸۰- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، نشر اسلامی، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق. ص ۴۸۳.

تمام و مقام والای انسانیت لازم است که هرگز از وجود خداوند متعال و محاسبه و مؤاخذه‌اش غفلت نکند. غفلت از خداوند و روز معاد، انسان را به انواع مفاسد دچار می‌کند و در حقیقت از خدا فراموشی به خود فراموشی تنزل یافته، هدف خود را در زندگی گم می‌کند. چنین فرد غافلی از خود هرگز نمی‌پرسد که:

از کجا آمدہام آمدنیم بهر چه بود

به کجا می‌روم آخر ننمایی وطنم

اما اگر انسان خود را در پرتو نور الهی قرار دهد و از نسیم رحمت حق بهره‌ور گردد، هرگز در مقابل حوادث و مصائب دنیوی مغلوب نمی‌گردد و خود کم بین نمی‌شود تا با تکبر آن را جبران کند؛ چراکه به پشتونه‌ای قوی همچون نیروی حق تکیه زده و در حصاری محکم پناه گرفته است.

عواقب زیانبار تکبر

امام دهم علیه السلام در روایتی دیگر به عواقب زیانبار صفت ناپسند تکبر اشاره کرده و در این مورد هشدار داده و فرموده است: «مَنْ رَاضَ عَنْ تَقْسِيَةِ كُفَّارِ السَّاطِعُونَ عَلَيْهِ^{۸۱} هر کس از خود راضی باشد، غضبِ کنندگان بر او بسیار خواهد شد.» صفت تکبر انسان را نه تنها در معرض خشم مردم، بلکه مورد غضب خداوند نیز قرار می‌دهد که در قرآن فرمود: خداوند گردنکشان و متکبران را دوست ندارد.^{۸۲}

عداب جهنم و محرومیت از الطاف الهی از دیگر رهاویدهای تکبر است.

خویشتن را بزرگ می‌بینی؟

راست گفتند یک دو بیند «لوچ»

۸۱- بحار الانوار ، علامه محدث باقر مجلسی ، نشر الوفا ، بیروت ، ۱۴۰۴ق.

۸۲- ج ۳۱۶ ، ص ۶۹ .
حل ۲۳: .

امام هادی ع در ادامه فرمایش خود به نتایج سوء تکبر و فخر فروشی اشاره کرده و می افزاید: خود بر تربیتی و رفتار بزرگ منشانه (در غیر محل خود) دشمنی و نفرت می آورد و خودخواهی و خودپسندی آدمی را از طلب علم باز می دارد و حق دیگران را ناچیز می شمارد و موجب نادانی می شود.^{۸۳}

بساط شگفت انگیز سلیمان ع

در روایت آمده است که روزی حضرت سلیمان بن داود ع امر کرد که تمام پرنگان و انس و جن به همراه او بیرون آمده، در بساط شگفت انگیز سلیمان ع جای گیرند. دویست هزار نفر از بنی آدم و دویست هزار نفر از جنیان با او بودند. بساط او به قدری بلند شد که صدای تسبیح ملائکه را در آسمانها شنید. سپس بساط او آنقدر پایین آمد که کف پایش به دریا رسید. در آن حال، ندایی آسمانی به اصحاب سلیمان ع گفت: اگر در دل فرمانروای شما (سلیمان) ذره‌ای تکبر بود، بیشتر از آنچه بلند کرده‌اند، او را به زمین فرو می برند.^{۸۴}

ز خاک آفریدت خداوند پاک
پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
تواضع سر رفعت افزاردت
تکبر به خاک اندر اندازدت

۸۳- بحار الانوار ، علامه محمد باقر مجلسی ، نشر الوفا ، بیروت ، ۱۴۰۴ق ، ج ۶۹، ص ۱۹۹.

۸۴- نراقی ملا احمد ، معراج السعاده ، نشر دهقان ، تهران ، ۱۳۷۱ش ، ص ۲۷۰؛ فیض کاشانی ، محمد محسن ، صحیح البیضاء ، ۸ جلد در ۴ مجلد ، نشر اسلامی ، قم ، ۱۳۰۳ق ، ج ۶، ص ۲۱۳.

تکبر مذموم و محمود

البته تکبر گاهی بد است و آن در موقعی است که انسان در مقابل بندگان خدا، خودستائی و فخرفروشی کند و توقع داشته باشد که دیگران او را بجهت محترم داشته و تکریمش کنند و روحیه استکباری را در خود تقویت نماید. این خصلت زشت از عادات ایام جاهلیت و امری مذموم است و اگر در مقابل خداوند و دستورات آن باشد که انسان را تا مرز کفر پیش می‌برد.

امام سجاد ع هم در بالا از فخرفروشی به خدا پناه برد و فرمود: وَ أَعْصِمْنِي مِنَ الْفُخْرِ؛ وَ مِنَ الْكَافِرِينَ^{۸۰} و خود راضی بودن مصونیت بخش!

خداوند متعال این صفت به خود باليدين را به ايليس نسبت داده و می‌فرماید: وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمُلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ^{۸۱} و هنگامی که به فرشتگان گفتمیم برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبر ورزید (و به خاطر تکبر) از جمله کافران شد!

به چشم کسان در نیاید کسی
که از خود بزرگی نماید بسی
بزرگان نکردن بـر خود نگاه
خدا بینی از خویشتن بین مخواه
تواضع سر رفعت افزاید
تکبر به خاک اندر اندازد
ز مغروم دنیا ره دین مجوى
خدا بینی از خویشتن بین مجوى^{۸۲}

۳۴: بقره - ۸۵

۸۶: بوستان / باب چهارم در تواضع .

تکبیر پسندیده

تکبیر گاهی هم خوب و پسندیده است و آن در صورتی است که نیت خیری در کار باشد و آن وقتی است که انسان در مقابل افراد سرکش و شیطان صفت تکبیر نماید.

در معارف دینی مواردی را داریم که تکبیر خوب است از جمله در میدان جنگ در مقابل دشمن^{۷۷} و همچنین در مقابل شخص متکبر، و همچنین لازم است که زن مسلمان در مقابل مرد نامحرم رفتار متکبرانه‌ای داشته باشد.

دو مورد را در این زمینه می‌خوانیم :

۱. علی الله در مورد تکبیر ممدوح فرمود: برخی از

نیکوترين خلق و خوي زنان، زشتترین اخلاق مردان است، مانند، تکبیر، ترس، بخل، هرگاه زني متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد، واگر بخیل باشد اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند، و چون ترسان باشد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می‌گیرد.^{۷۸}

۲. در مقائل نقل شده هنگام ورود زینب کبری الله به

مجلس ابن زیاد، حضرت چنان با ابهت و عظمت وارد شد که آن حاکم ستمگر بی اختیار گفت: مِنْ هَذِهِ الْمُتَكَبِّرَةِ؟ این بانوی بزرگ‌منش کیست؟^{۷۹} رفتار بزرگ‌منشانه و با هیبت حضرت زینب الله به دو جهت صورت گرفت هم تکبیر با متکبر و هم

۳- علی الله بعد از آنکه عمر و بن عبدود را در جنگ خندق کشت، وقتی که از میدان به طرف مسلمین می‌آمد قدم‌ها را آهسته برمی‌داشت و خودش را خیلی رشید گرفته بود و متکبرانه می‌آمد. پیغمبر اکرم الله فرمود: این نوع راه رفتن راه رفتی است که خداوند جز در این موقع آن را مبغوض می‌دارد. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص: ۶۲۳)

۴- نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴

۵- نگاهی به خطبه‌های حضرت زینب ع / عبدالکریم پاک نیا / نشر فرهنگ اهل بیت ع ص ۷۲

در مقابل نامحرم.

علامه مجلسی^{۹۰} نیز در ذیل آیه سأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِيَنَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ^{۹۱} بزوی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبیر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم). به دو نوع تکبیر مثبت و منفی اشاره کرده و می‌فرماید: چون تکبیر نوع ممدوح هم دارد مانند تکبیر در مقابل اهل گناه و فساد، به این جهت خداوند متعال تکبیر به ناحق را نکوهش می‌کند نه تکبیر به حق را.^{۹۲} و به این جهت این سخن مشهور شده است که: تکبیر در مقابل متکبیر ثواب صدقه دارد.^{۹۳} چون برای علاج تکبیر گاهی لازم می‌شود.^{۹۴} البته همه ما برای حفظ سلامتی روحانی نیاز به آزمایش و پزشک روحانی داریم همچنانکه برای حفظ سلامتی جسمان نیاز به چکاب و پزشک جسمانی داریم. پزشکان جسمانی توصیه می‌کنند افراد هر ۶ ماه باید بدنش خود را چکاپ کنند تا از وضعیت سلامتی خود آگاه شوند. امام سجاد^ع هم در این نسخه شفا بخش روحانی ما را به بازنگری اخلاق و رفتارمان توصیه می‌کند تا خود را از بیماری‌های روحی برهانیم.

۹۰- اعراف: ۱۴۶.

۹۱- بحار الأنوار ج: ۵ ص: ۱۹۲.

۹۲- مفاتیح الغیب / محمد بن عمر فخر الدین رازی / ناشر: دار احیاء التراث العربي / بیروت / ۱۴۲۰ ق ج ۱۵ / ص ۴.

۹۳- استاد مطهری (ره) می‌نویسد: به ما گفته‌اند: التَّكْبِيرُ مَعَ الْمُتَكَبِّرِ عِبَادَةٌ يعني با متکبیر، تکبیر کردن عبادت است. مقصود این است که اگر کسی متکبیرانه رفتار می‌کند شما طوری عمل نکنید که او را به تکبیرش تشویق کنید، بلکه در مقابل آدمی که متکبیرانه رفتار می‌کند متکبیرانه رفتار کنید تا دماغش به خاک مالیده شود و دیگر تکبیر نداشته باشد. تکبیر با متکبیر عبادت است). مجموعه آثار استاد شهید مطهری / ج ۲۲ / ص ۶۲۱)

خدمت بی منت به مردم

امام سجاد علیه السلام در ادامه فراز سوم از دعای مکارم الاخلاق به ارزش خدمت به مردم پرداخته و با پروردگار متعال چنین نجوا می‌فرماید: وَ أَجْرُ لِلنَّاسِ عَلَىٰ يَدِي الْخَيْرِ وَ لَا تَمْحَقُهُ بِالْمُنْفَعِ^{۹۴}، خداوند! انجام کارهای خیر را برای مردم، به دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منت‌گزاری ضایع مگردان!

در توضیح این سخن باید بگوئیم که از مهم‌ترین آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام خدمت به مردم و نیازمندان جامعه است. از دیدگاه مکتب حیاتبخش اهل بیت علیهم السلام خدمتگزاری به افراد جامعه، حد و مرزی ندارد و یک دین باور حقیقی در تمام صحنه‌های زندگی با الهام از رهبران آسمانی خویش می‌کوشد تا باری را از دوش دیگران بردارد و خدمتی را به بشر ارائه کند؛ گرچه فرد مخدوم، هم کیش او نباشد، البته خدمت به اهل ایمان اهمیت ویژه‌ای دارد.

بزرگ رهبر جهان اسلام حضرت خاتم الانبیاء ﷺ در پیامی جهانی به پیروان خود چنین رهنمود می‌دهد: هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت کند خداوند متعال به تعداد آنان، خدمتگزارانی را در بهشت به او عطا خواهد کرد.^{۹۵}

به همین جهت یکی از مهم‌ترین آرزو و درخواست‌های ائمه اطهار(ع) از خداوند متعال توفیق خدمتگزاری به مردم بوده است و آنان این خواسته ارزشمند خویش را در قالب دعاها و سخنان گهربار خویش ابراز می‌نمودند.

براین اساس خدمت رسانی در جامعه اسلامی، بویژه از سوی کارگزاران و مسئولان و صاحبان قدرت و مال و متنفذان،

۹۴- صحیفه سجادیه، دعای بیستم.

۹۵- بحار الانوار، ج ۷۱، ص: ۳۵۷

امری لازم و ضروری است. و شایسته است که هر مسلمان وظیفه‌شناس و مسئولیت‌پذیر در هر پست و مقامی که باشد در امر خدمت‌رسانی همت نماید و تلاش خود را مضاعف گردداند.

همنشینی با محروم‌مان

امام سجاد^ع با توجه به ثواب فراوان و آثار دنیوی و اخروی خدمت به خلق، همواره دست به دعا برمند داشت و توفیق خدمت را از درگاه الهی خواستار می‌شد. از جمله آن‌ها این فراز سوم از دعای سی ام است که: «خدایا! بر محمد و آل او صلوات بفرست و مرا از اسراف و ولخرجي بر کنار دار و راه بذل و بخشش بر مستمندان، با میانه روی اعتدال در مصرف را به من نشان بده. و خوب اداره کردن زندگی را به من بیاموز. و به لطف و کرمت از تجمل و اسراف بازم دار. و وسایل روزی مرا از راه حلال فراهم کن. و مرا به انفاق در راه خیر موفق بدار؛ ... خدایا! مصاحبت با فقیران را برایم دوست داشتنی ساز و به همنشینی و شکیبایی با آنان یاریم کن!»^{۹۶}

حضرت علی بن الحسین^ع خود در عرصه خدمت به محروم‌مان آنچنان درخشیده، که موجب اعجاب و شگفتی همگان گردید و آنان خواهی، نخواهی دوستدار حقیقی امام سجاد^ع گردیدند.

زمانی که تاریکی شب همه جا گسترده می‌شد و چشم‌های مردم به خواب می‌رفت، آن حضرت اموال موجود خود، از درهم و دینار جمع می‌کرد و نان و آذوقه را که فراهم کرده بود، برمنی داشت و شبانه به منزل محروم‌مان و بینوایان می‌شتابت. آن حضرت در حالی که صورت خود را

پوشانده بود آذوقه‌ها و هدایا را به دوش می‌کشید و در سطح گستردۀ ای به بیچارگان مساعدت می‌نمود.
امام باقر^ع فرمود: پیشوای چهارم^ع کیسه‌های نان را در شب‌های تاریک به دوش می‌کشید و به فقر و نیازمندان تصدق می‌نمود.^{۹۷} و بر این اندیشه پافشاری می‌کرد که: «صدقه پنهانی، خشم خداوند را فرو می‌نشاند».^{۹۸}

محمد بن اسحاق می‌گوید: عده‌ای از نیازمندان مدینه عادت کرده بودند که در ساعات معینی از شب، مرد ناشناسی به کمک آنان بباید و او را به عنوان صاحب اینان به همدیگر معرفی می‌کردند. و آنان تا روز شهادت امام زین‌العابدین^ع وی را نمی‌شناختند.

گر بنده کنی به لطف آزادی را
بهتر که هزار بنده آزاد کنی

امام باقر^ع فرمود: پدرم حضرت علی بن الحسین^ع
دوبار برای خدا اموال خود را احسان نمود.^{۹۹}
امام سجاد^ع همواره می‌فرمود: «سادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا
الْأَسْخِيَاءُ وَ سَادَةُ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ».^{۱۰۰} سرور و آقای مردم در دنیا سخاوتمندان و بخشندهان هستند و در جهان آخرت پرهیزگاران سرآمد دیگران خواهند بود.

خاطر ناشاد را دلشاد کردن همت است
باغ آفت دیده را آباد کردن همت است
صید مرغان حرم کردن ندارد افتخار
طاییری را از قفس آزاد کردن همت است

۹۷- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۸

۹۸- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب^ع

قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق. نشر علامه، ۴ جلد، ج ۴، ص ۱۵۳

۹۹- همان، ص ۱۵۴

۱۰۰- روضة الوعاضین، محمد فتاح نیشاپوری، قم، نشر رضی، ج ۲، ص

نَانْ بِرِيدَنْ شِيهَهْ مِرْدَانْ وَالا نِيَسْتْ، نِيَسْتْ
 نَانْ بِرِايْ نُوْعْ خُودْ اِيجَادْ كَرَدنْ هَمَتْ اَسْتْ
 در زمان ناتوانی ياد ياران فخر نیست
 روز قدرت از ضعیفی ياد کردن همت است
 وَهَبْ لِي مَعَالِي الْأَخْلَاقِ، وَأَغْصَمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛ وَالْأَخْلَاقِ زِيَادَهْ
 و پسندیده را به من هدیه کن! و استعداد قبول آن را بمن
 عطا فرما و چنانکه دارای اخلاق زیبا شدم مرا از فخر کردن
 و به خود نازیدن نگاه دار!

پیغمبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: من سرور فرزندان آدم و
 گرامی ترین آنان در نزد خداوند هستم و بخود نازیدنی
 نیست» یعنی بزرگی خود را از روی فخر نمی‌گوییم، بلکه
 از جهت بیان نعمت خدای تعالی و سپاسگزاری از او
 می‌گوییم.^{۱۰۱}

فراز پنجم: زندگی در پرتو بندگی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَتَعْنِي بِهُدَى صَالِحٍ لَا
 أَسْتَبْدَلُ بِهِ، وَطَرِيقَةَ حَقٍّ لَا أَزَيْعُ عَنْهَا، وَنَيَّةَ رُشْدٍ لَا أَشَكُ
 فِيهَا، وَعَمَرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذَلِلَةٍ فِي طَاغِتَكَ، فَإِذَا كَانَ
 عُمُرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْقِ مَقْتُكَ
 إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضْبُكَ عَلَيَّ؛ خَدَايَا، بِرَّ مُحَمَّدٍ وَخَانِدَانِشَ
 صَلْوَاتُ بَفْرَسِتْ وَمَرَا بَهِ رَاهِ شَايِسْتَهْ هَدَايَتْ فَرْمَاهِي وَچَانَ
 کَنْ کَه از راه حق به سوی باطل متمایل نشوم، و طریق حق
 پیش پای من بگشای و چنان کن که به راه باطل نگرایم، و
 نیتی صحیح و بالنده عنایت کن که در آن تردید روا ندارم،
 و مرا تا زمانی زنده بدار که عمرم در طاعت تو بسر شود
 و هرگاه زندگی من چراگاه شیطان شد قبل از آن که مورد

۱۰۱ - قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی - ناشر: دارالكتاب ، قم، چاپ:
 سوم، ۱۴۰۴ق. ج ۲: ص ۲۴۷

غضب و خشم تو قرار گیرم جان مرا بستان!

از منظر فرهنگ متعالی توحید، عبودیت و بندگی و اطاعت

از حضرت حق تعالی مقامی است که بالاتر از آن مقامی

برای مخلوق متصور نیست:

بلندی باید افکندگی کن

خدا را باش و کار بندگی کن

هدایت به سوی حق، متمایل نشدن به سوی باطل، داشتن

اندیشه‌های صحیح و یقین به راه حق لازمه بندگی است که

امام سجاد^ع در این بخش از خدا می‌خواهد.

امام دهم^ع در تبیین مقام بندگی می‌فرماید: هر که از

نافرمانی خدا پرهیزد، مردم از نافرمانی او پرهیز کنند و

هر کس خدا را اطاعت کند، دیگران از او اطاعت می‌کنند و

کسی که از دستورات خالق فرمان برد، هیچ باکی از خشم

مخلوقین نخواهد داشت و هر کس خالق را به خشم آورد،

او باید بداند که از خشم مردم در امان نخواهد بود.^{۱۰۲}

گرت این بندگی تمام شود

چرخ و انجم ترا غلام شود

مقام عبودیت و بندگی آن چنان اهمیت دارد که امیر مؤمنان

علی^ع در این زمینه به بندگی خود در برابر خداوند

متعال افتخار می‌کرد و می‌فرمود: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزَّاً أَنْ أُكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًا أَنْتَ كَمَا

أَحِبُّ فَاعْلَمْنِي كَمَا تُحِبُّ»^{۱۰۳} پروردگار!! این عزت برای من

بس است که بنده تو باشم و بالاترین افتخار برای من آن

است که تو پروردگار من باشی. تو همان گونه‌ای که دوست

دارم. پس مرا آن طوری که دوست داری، قرار ده!!

۱۰۲- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، نشر اسلامی، قم، چاپ:

دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.ص. ۴۸۲.

۱۰۳- کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، نشر دار الذخایر : قم، چاپ: اول،

۱۴۱۰ ق. ج ۱ : ص ۳۸۶

*فراز ششم: توفیق اصلاح عیوب

اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا، وَ لَا عَائِبَةً أُوَنَّبُ بِهَا إِلَّا حَسَنْتَهَا، وَ لَا أَكْرَوْمَةً فِي نَاقِصَةٍ إِلَّا أَتَمَّنَهَا. ای خداوند، هر خصلت بد که در من است به صلاح آور و هر زشتی که با من است و موجب نکوهش من، به زیبایی بدل نمای و هر کرامت کمال نایافته که در من است کامل فرمای.

در اینجا از درگاه خدا می خواهیم که: خداوندا عیب‌هایم را بدون اصلاح مگذار و توفیق ده به زشتی عیب‌هایم پی‌برده و مرتكب آن‌ها نشوم و خصلت‌های زشتم را که بوسیله آن‌ها سرزنش می‌شوم برایم نیکو گردان! و کمک کن! از آثار بد و ذلت آور آن آگاه شده و خود را برهانم و هر خوی پسندیده‌ای که در من ناتمام باشد توفیقم ده آن را کامل کنم! امام علی^{علیه السلام} فرمود: أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَه^{۱۰۴}؛ بزرگترین عیب آن است که آنچه را که مانند آن در خود توست برای دیگران عیب بشماری.

اصلاح عیب دیگران

بهترین دوستان آن‌هایی هستند که طبق حدیث شریف نبوی^{علیه السلام} که فرموده است: «الْمُؤْمِنُ مَرَأَةُ الْمُؤْمِنِ»^{۱۰۵}؛ مؤمن آیینه مؤمن است.»، عیب‌های همدیگر را متذکر شوند و اصلاح کنند. مومنان موظفند با استمداد از فضل الهی و عنایات اهل بیت^{علیهم السلام} عیب دیگری را بدون کمترین اهانتی به خودش در خلوت بازگو کند و صاحب آن عیب مشکل اخلاقی خود را بطرف سازد.^{۱۰۶}

۱۰۴- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (صبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق. ص ۵۳۶

۱۰۵- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸

۱۰۶- باک نیا، عبد الکریم، امام زمان^{علیهم السلام} سرچشمه نشاط جهان، فرهنگ

در این مورد امام صادق ع فرمود : **أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى
مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْوَبِي**^{۱۰۷} بهترین دوستانم آن کسی است که عیوب های را دوستانه به من هدیه دهد. و نباید به دیگران منتقل کرد.

حتی انسان نباید عیوب دیگران را بدون دلیل عقلی و یا شرعی گوش کند. چرا که بها دادن به عیبوچوئی انسان های عیوب جو مردم را نسبت به هم دیگر بدین می کند و بدین وسیله اعتماد عمومی سلب می شود.

هر که عیوب دیگران پیش تو آورد و شمرد

بی گمان عیوب تو پیش دیگران خواهد برد

*فراز هفتم: تغییر رفتارهای غلط و ناسند

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلُلْنِي مِنْ بُغْسَةِ أَهْلِ
الشَّنَآنِ الْمُحَبَّةِ، وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوْدَةِ، وَمِنْ ظُنْنَةِ أَهْلِ
الصَّلَاحِ التَّقْفَةِ، وَمِنْ عَدَاوَةِ أَهْلِنِيَّةِ الْوَلَايَةِ، وَمِنْ عَقْوَقِ ذُوِّيِّ
الْأَرْحَامِ الْمُبَرَّةِ، وَمِنْ خَذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النُّصْرَةِ، وَمِنْ حُبِّ
الْمُدَارِيَّينَ تَضْحِيَّ الْمِقَةِ، وَمِنْ رَدِّ الْمَلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَ
مِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوةِ الْأَمْنَةِ۔ پروردگارا! بر محمد
و آلش درود بفرست و کینه دشمنانم را به محبت، و حسد
متجاوزان را به موذت، و بدگمانی و تهمت اهل صلاح را
به اطمینان، و دشمنی نزدیکان را به دوستی، و مخالفت
خویشان را به خوش رفتاری، و تنها و بی یار گذاشتن
نزدیکان را به یاری، و دوستی فریبکاران را به درست شدن
دوستی، و رد کردن همنشینان را به رفتاری کریمانه، و تلحی
ترس از ستمکاران را به شیرینی امینت بدل فرما!

در این بخش حضرت سجاد ع به برخی از صفات

أهل بيت ع - قم، چاپ: ششم، ۱۳۹۲ ه.ش.

۱۰۷ - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ:
چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۶۳۹

زشت اخلاقی اشاره کرده و در مورد جایگزین کردن آنان به صفات نیک از خداوند طلب یاری می‌کند. اوصافی مانند کینه، و حسد و تبدیل آن به محبت و مودت را خواستار می‌شود. بعض و کینه هم در مقابل مهر و محبت است.

سخنی در مورد حسد

در این رابطه حضرت امام علی النقی العلیله می‌فرماید: حسد نیکی‌ها را نابود می‌کند.^{۱۰۸}

امام هادی العلیله، در این سخن حکیمانه از حسد به عنوان بیماری اساسی روح انسان نام برده و آن را مانع کمال انسانی مطرح فرموده و به کمال جویان عالم هشدار می‌دهد که تا این مرض معالجه و رفع نشود سایر تلاش‌های انسان بی‌فایده خواهد بود. به قول مولوی:

اول ای جان دفع شر موش کن

وانگهی در جمع گندم جوش کن

حسد عبارت است از: تمنای زوال نعمتی از برادر مسلمان خود، از نعمت‌هایی که صلاح او باشد. و اگر تمنای زوال نعمت از او نکند، بلکه مثل آن را از برای خود خواهد، آن را «غبطه» می‌گویند.

اگر زوال چیزی را از کسی خواهد، که صلاح او نباشد آن را غیرت گویند و ضد حسد، نصح و خیر خواهی است. و آن عبارت است از: خواستن نعمتی که صلاح برادر مسلمان در آن باشد، از برای او.

و معیار در نصیحت، آن است که: آنچه را از برای خود خواهی از برای برادر خود نیز خواهی. و آنچه را که از برای خود مکروه داشته باشی، از برای او نیز مکروه داشته باشی.

۱۰۸- بحار الانوار / علامه مجلسی / نشر الوفا / بیروت / ۱۴۰۴ ق / ج ۶۹ / ص ۱۹۹ / باب جوامع مساوی الاخلاق.

و معیار در حسد، آن است که: آنچه را از برای خود نخواهی از برای او نخواهی. و آنچه را از برای خود نخواهی، از برای او نخواهی.

امام علی^{علی‌الکمال} فرمود: حسود به زبان دم از دوستی می‌زند و در عمل مخفیانه دشمنی می‌ورزد و بنابراین او نام دوست دارد ولی از صفت دشمن بخوردار است.^{۱۰۹}

عاقبت شگفت انگیز حسادت

در ایام خلافت «معتصم عباسی» شخصی از ادباء وارد مجلس او شد. از صحبت‌های او معتصم خیلی خوشوقت گردید و دستور داد در هر چند روزی به مجلس او حاضر شود، و عاقبت از جمله ندیمان (همدم، هم صحبت) خلیفه محسوب شد.

یکی از نداماء خلیفه در حق این ادیب حسد ورزید که مبادا جای وزارت او را بگیرد. به این فکر افتاد که او را به طریقی از بین ببرد. روزی وقت ظهر با ادیب از حضور خلیفه بیرون آمدند و از او خواهش کرد به منزلش بیاید و کمی صحبت کنند و ناهار بماند، او هم قبول کرد.

موقع ناهار سیر گذاشته بود مهمان را تشویق کرد سیر بخورد و ادیب از آن خوراک سیر زیاد خورد. وقت عصر صاحب خانه به حضور خلیفه رفت و صحبت از ادیب کرد و گفت: من نمک پرورده نعمت‌های شما هستم نمی‌توانstem این سر را پنهان کنم که این ادیب که ندیمان شما شده در پنهانی به مردم می‌گوید: بوی دهن خلیفه مرا اذیت می‌کند، و خلیفه هم پیوسته مرا نزد خود احضار می‌کند.

خلیفه بی‌اندازه آشفته گردید و او را طلبید. ادیب چون سیر

۱۰۹- لیشی واسطی، علی بن محمد، عيون الحكم و الملاعظ (لیشی)، ناشر: دارالحدیث ، قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش. ص ۶۴

خورده بود کمی با فاصله نشست و با دستمال دهن خود را گرفته بود. خلیفه یقین کرد که حرف وزیر درست است. نامه‌ای نوشت به یکی از کارگزارانش، که حامل نامه را گردن بزند.

ندیم حسود در خارج اطاق خلیفه متظر بود و دید زود ادیب از حضور خلیفه آمد و مکتوبی در دست دارد. خیال کرد در نامه خلیفه نوشته مال زیادی به وی دهنده. حسدش زیادتر شد و گفت: من تو را از این زحمت خلاص می‌دهم و به دو هزار درهم این نامه را خرید و گفت: چند روز خودت را به خلیفه نشان مده، او هم قبول کرد.

ندیم حسود نامه را به عامل خلیفه داد و او گردن او را زد. مدتی بعد خلیفه سؤال کرد ادیب ما کجاست پیدا نمی‌شود آیا به سفر رفته است؟ گفتند: چرا ما او را دیده‌ایم. احضارش کرد و با تعجب گفت: ترا نامه‌ای دادیم به عامل ندادی؟ او قضیه نامه و ندیم را نقل کرد. خلیفه گفت: سؤالی می‌کنم، راستش را بگو! تو به ندیم ما گفتی: بوی دهن خلیفه مرا اذیت می‌کند؟ گفت: نه، خلیفه بیشتر تعجب کرد و گفت: چرا نزد ما آمدی دورتر نشستی و با دستمال دهان خود را گرفتی؟ عرض کرد: ندیم شما مرا به خانه خود برد و سیر به من خورانید، چون به حضور شما آمدم ترسیدم بوی دهانم خلیفه را آزار نماید.

خلیفه گفت: الله اکبرا و قضیه حسادت ندیم و قتل حسود و زنده بودن محسود را برای همه حضار نقل کرد و همگان شگفت زده شدند.^{۱۱}

حسد مذموم و غبطه محمود

حسد در صورت آرزوی سلب نعمت از دیگران به ناحق،

. ۱۱- رنگارنگ، علی اکبر عمام / نشر قریشی / ج ۱ / ص ۳۵۸

نایسنده و مذموم است و سخن امام هادی «ع» به همین حسد
مذموم اشاره دارد که فرمود : **الْحَسْدُ مَا حَقُّ الْحَسَنَاتِ**^{۱۱۱}
حسد نیکی‌ها را نابود می‌کند، اما در صورت آرزوی سلب
نعمت از ظالم و فاسق، خوب است همچنین در صورت
آرزوی به دست آوردن نعمت‌های در دست دیگران -
بدون اینکه خود آرزوی سلب آن را از دیگران بکند که به
آن غبطة می‌گویند - خصلتی انسانی و خدا پستانه است
ولی در صورت آرزوی سلب نعمت از دیگران خیلی زشت
و نایسنده می‌باشد. امام صادق ع در مورد فرق دو نوع
خوب و بد از حسد فرمود: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبَطُ وَ لَا يُحْسُدُ وَ**
الْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغْبَطُ^{۱۱۲} مؤمن غبطة می‌خورد و حسادت
ندارد، و منافق حسد می‌ورزد و غبطة ندارد.

مهمنترین ریشه حسد

به نظر می‌رسد انسان هرچه از لحاظ روحی و ظاهری
مقدرت‌تر باشد، حسد و کینه‌اش کمتر خواهد شد هم چنانکه
امام حسین ع در یک جمله حکیمانه می‌فرماید: **الْقُدْرَةُ**
تُذَهَّبُ الْحَفِيظَةُ^{۱۱۳}. قدرت کینه را از بین می‌برد؛ وقتی انسان
در خودش احساس قدرت کند، نسبت به دیگران کینه ندارد. در
نقشه مقابل، آدم ضعیف است که همیشه کینه دیگران را در دل
دارد؛ آدم ضعیف همیشه نسبت به دیگران حسادت می‌ورزد.

راه علاج حسد

علاج این مرض روحی این است که: اولاً حسود بداند حسد

۱۱۱- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۹، باب جوامع مساوی الاخلاق.

۱۱۲- الكافي / محمد بن يعقوب كليني / نشر اسلاميه / تهران / ۱۳۶۲ ش /
ج ۲ / ص ۳۰۷ / باب الحسد.

۱۱۳- نزهة الناظر وتنبيه الخاطر / حسين بن نصر حلوانى / ۱۴۰۸، ناشر:
مدرسة الإمام المهدي ع - قم، ص ۸۴.

او اعتراض به پروردگار متعال است که چرا به محسود فلان نعمت را داده است و تقسیم نعمت‌ها ناعادلانه بوده است و این خطای بزرگی است که در مقابل پروردگار عادل و حکیم مرتکب شده است. ثانیاً حسود با حسد از ردیف اولیاء خدا خارج شده و با شیطان و کفار هم مسلک گشته است، چه اینکه اولیاء خدا بندگان او را دوست دارند و ابلیس و کفار پیوسته برای مؤمنین آرزوی بلاء و گرفتاری می‌کنند و زوال نعمت آنها را خواستارند. این‌ها ضررهای است که حسد برای دین و آخرت انسان به بار می‌آورد.

ضرو حسد در دنیا

اما ضرر دنیائی حسد، آن است که حسود در عذابی دردنگ و غم و غصه‌ای سوزناک که حسدش برای او فراهم کرده به سر می‌برد، زیرا می‌بیند که روز بروز نعمت، نصیب رقیانش می‌شود و حسد او هر چند زیاد باشد در نعمت دیگران تأثیر ندارد، چه اینکه اگر حسد حاسدان در نعمت‌ها مؤثر بود با حسد کفار هیچ نعمتی برای مؤمنین باقی نمی‌ماند. آری حسد و کینه از بیماری‌های روحی است که اگر معالجه نشود صاحبیش راهلاک خواهد کرد. سعدی می‌گوید:

توانم آنکه نیازارم اندرون کسی
حسود را چه کنم کو ز خود به رنج درست
بمیر تا برھی ای حسود کین رنجیست
که از مشقت آن جز به مرگ نتوان رست^{۱۱۴}

بنابراین حسد هیچ ضرری به محسود نمی‌رساند چون نعمتی را که خدا برای بندگانش مقرر کرده است را با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان سلب کرد، بلکه همان‌طور که گفتیم زیان حسد متوجه حسود است.

^{۱۱۴}- سعدی، مصلح الدین، گلستان، باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت ۵

بهترین شیوه تبدیل حسد و کینه به دوستی، و کردار بد
همشینان به رفتاری کریمانه، را باید از سیره اهل بیت علیهم السلام
بیاموزیم به دو مورد در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱. شیوه امام حسن علیه السلام در تبدیل دشمن به دوست: روزی
امام حسن مجتبی علیه السلام در حالی که سوار بر مرکب
خویش، در یکی از معابر حرکت می‌نمود، با مردی از
اهالی شام مواجه شد، آن مرد تازه وارد به محض اینکه
چشمش به امام علیه السلام افتاد و او را شناخت، از آنجایی
که در اثر تبلیغات وسیع معاویه و فضاسازی وی بر
علیه اهل بیت پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم که سابقه ذهنی بدی برای اهل
شام، نسبت به این خاندان پاک درست شده بود، آن مرد
شامی بی‌درنگ شروع به لعن و نفرین کرده و سخنان
ناشایستی را نثار امام کرد. حضرت در همان حال با
خونسردی و بردباری تمام سخنان زشت و دشمناهای
ناروای او را با سکوت و صبر تحمل می‌کرد و خشم
خود را فرو می‌برد. تا این که مرد شامی عقده دل را
خالی کرده و خاموش شد.

آن گاه حضرت امام حسن علیه السلام با سلام بر آن مرد،
سکوت آن چند لحظه خاموشی را شکسته و با
لبخندی ملیح که حاکی از صفاتی دل آن جناب بود و
در حالی که مهر و عاطفه و محبت در چشمان مقدس
و سیمای نورانی اش موج می‌زد، لب به سخن گشوده
و به آرامی فرمود: ای مرد! گمان می‌کنم که در این
شهر غریب باشی و شاید هم مرا به اشتباه گرفته‌ای؟
حال اگر از ما رضایت بطلبی، از تو راضی می‌شویم
و اگر چیزی از ما بخواهی، به تو می‌بخشیم، اگر راه
گم کرده‌ای راهنماییت می‌کنیم، اگر گرسنه‌ای تو را
سیر می‌نماییم، اگر لباس نداری تو را می‌پوشانیم، اگر

نیازمندی تو را غنی می‌کنیم، اگر از جایی رانده شده
و یا فراری هستی تو را پناه می‌دهیم، اگر خواسته‌ای
داری بر می‌آوریم، اگر تو شه سفرت را پیش ما آوری
و مهمان ما باشی برای تو بهتر است و تاهنگام رفتن از
تو پذیرایی می‌کنیم. چون که خانه ما وسیع و امکانات
مهمان نوازی مان فراهم است.

آن مرد وقتی با این برخورد کریمانه حضرت مواجه شد
و سخنان شیوا و دلنشیں آن بزرگوار را شنید، آرام آرام
احساس کرد که ناراحتی خاصی در درون وجودش او
را رنج می‌دهد.^{۱۱۵}

آثار شرم و حیا بر صورتش ظاهر شده و پیش از آن که
سخنی بگوید، اشک ندامت بر گونه‌هایش لغزید و
با لحنی خاضعانه و مودبانه عرضه داشت: شهادت
می‌دهم که تو خلیفه خداوند بر روی زمین هستی،
خداوند دانایر است که رسالتش را در کدام خانواده
قرار دهد؛ *الله أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ*^{۱۱۶} تا این لحظه
شما و پدرتان منفورترین خلق خدا نزد من بودید و
اکنون شما را محبوب‌ترین فرد روی زمین می‌دانم. و
آن گاه به همراه امام مجتبی *العلیّ* راهی خانه آن حضرت
شد و تا روزی که در مدینه بود، در مهمانسرای
حضرت پذیرایی می‌شد. بعد از آن در ردیف دوستان و
ارادتمدان خاص اهل بیت *العلیّ* قرار گرفت.^{۱۱۷}

این قطعه تاریخی که حاوی سیره عملی و تربیتی امام
مجتبی *العلیّ* را در تبدیل دوست به دشمن نشان می‌دهد
دارای نکات و اصول مهم تربیتی است که بررسی

.۱۱۵- (۱) مناقب، ج. ۲، ص. ۱۹.

.۱۱۶- انعام:

.۱۱۷- پاک نیا، عبد الکریم، تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی *العلیّ*.
نشرهجرت - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ ه.ش. ص. ۸۷.

وقتی آن مرد مسیحی بردباری و حلم بی پایان امام را مشاهده کرد که با این اهانت‌ها هرگز خشمگین نشد و کاملاً بر نفس خود مسلط بود زبان بر شهادتین جاری کرده و مسلمان شد.

این رفتار حضرت باقر الله دقیقاً در تفسیر این آیه شرife است که می‌فرماید: وَ لَا تُشْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بالْتَى هِيَ أَخْسَنُ فَإِذَا الَّذِي يَنْتَكَ وَ بَشِّهُ عَدَاوَةً كَانَهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍ عَظِيمٌ^{۱۹}; هرگز نیکی و بدی یکسان نیست بدی را با نیکی دفع گن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامت‌اند به این مقام نمی‌رسند و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نایل نمی‌شوند. دستاوردهای این حرکت پسندیده از نظر روحی و روانی و معنوی، خیلی بهتر و بیشتر از آن است که انسان خشم و غضب خود را با هیجانات عصبی و رفتارهای زشت و کینه توزانه فرو نشاند.^{۲۰}

تبديل سوء ظن به اعتماد

تبديل شدن بدگمانی و سوء ظن به اعتماد و اطمینان خاطر عطیه‌ایست که از سوی خداوند متعال به انسان بخشیده می‌شود. البته بدگمانی زمینه برخی از مشکلات اخلاقی دیگر نیز هست که با برطرف شدن آن برخی از مشکلات

امام باقر الله مسؤولیت خویش را به خوبی ایفا کرده است. (ترتیب در سیره و سخن امام حسن مجتبی الله، ص: ۱۹۳) حرم مطهر حضرت فاطمه بنت حسن (س) در ۸ کیلومتری شهر حلہ قرار دارد.

.۱۱۹-۱۲۰- فصلت، ۳۴

۱۲۰- یاک نیا، عبد الکریم، امام محمد باقر الله سرچشمه دانش، فرهنگ اهل بیت الله - قم، چاب: اول، ۱۳۸۸ ه.ش. ص: ۹۷

دیگر نیز برطرف می‌شود. حضرت علی^ع می‌فرماید:
همانا تنگ چشمی، ستم، طمع، سرشت‌های پراکنده‌ای
هستند که سبب آن‌ها بدگمانی به خداست.^{۱۲۱}

کم شدن نفرت دشمنان و رشد بذر محبت در دل آنان و تغییر
بد رفتاری به خوش‌رفتاری و مبدل شدن دوستان ظاهری به
واقعی از دیگر عنایات خداوندی است که در اثر بروز مکارم
اخلاقی و مدارا با مردم برای شخص محقق می‌شود. حافظ
می‌گوید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا

روش پاسداری از دوستان خوب

البته برای پاسداری از حریم دوستان نیک نباید در باره آنان
سخت‌گیری کرد، بلکه باید در موارد لغزش و خطایشان عفو و
گذشت پیشه کرد و عذرشان را پذیرفت؛ زیرا اگر به بهانه‌های
ساده، انسان دوستان خود را طرد کند و از خود دور سازد،
به مرور زمان غریب و تنها خواهد ماند و مخالفانش افزایش
می‌یابند؛ در حالی که دوستان خوب بازوی نیرومندی در زندگی
افراد به شمار می‌آیند. لقمان حکیم به فرزندش سفارش می‌کرد
که: فرزندم هزار دوست بگیر و البته هزار کم است و یک
دشمن برای خودت درست نکن که یکی هم زیاد است.^{۱۲۲}
بنابراین، برای رسیدن به سعادت و توفیق در زندگی، انسان باید
از دوستان خوب محافظت کند و با اختلاف کوچک و
جزئی و لغزش‌های ساده نباید آنان را از دست بدهد، بلکه
شیوه اهل بیت^ع را در نظر بگیرد و از گناهاتشان بگذرد.

۱۲۱- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.

۱۲۲- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - ناشر: مؤسسه آل
البیت^ع، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق. ج ۱۲، ص ۱۶.

اگر عذر خواهی کردند، بپذیرد و عفو و گذشت پیشه کند. تا
اهانت آنان به تکریم و تلخی‌های زندگی به شیرینی و اعتماد
مبدل شود. آری:

با مردم سهل گوی دشوار مگوی
با آن که در صلح زند جنگ مجوى

*فراز هشتم: توانائی دفاع در مقابل ستمگران

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعُلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَ
لَسَانًا عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي، وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي، وَهَبْ لِي مَكْرَاً
عَلَى مَنْ كَاَيَدَنِي، وَقُدرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَتَكْذِيبًا لِمَنْ
قَصَبَنِي، وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي، وَوَقْتَنِي لِطَاعَةً مِمَّنْ سَدَّدَنِي،
وَمُتَابَعَةً مِنْ أَرْشَدَنِي. خداوندا، بر محمد و خاندانش درود
بفرست و مرا در برابر آن که بر من ستم می‌کند، تنى توانا
ده و در برابر آن که با من به بحث و جداول برخاسته، زبانی
گویا ده و در برابر کسی که با من دشمنی می‌ورزد، پیروزی
ده و در برابر کسی که بر من حیله می‌کند، راهکاری ببخش
و در برابر کسی که مرا مغلوب خود خواهد، قدرت عطا
فرمای و دروغ کسی را که مرا دشنا می‌دهد آشکار ساز و
از آن که تهدیدم می‌کند مرا به سلامت دار و توفیقم ده که
فرمانبردار کسی باشم که مرا به راه راست برد و تابع آن که
مرا به طریق رشاد می‌کشد.

از عواملی که انسان را در رسیدن به کمال یاری می‌کند
توانائی دفاع از حق خود می‌باشد. قدرت بدنی و زبان گویا
و منطق قوی و داشتن صبر و تحمل سه عامل مهمی است
که انسان را در مقابل ستمگران مقاوم و پایدار نموده و در
رسیدن به مقصد پشتیبان انسان می‌شوند.

امام سجاد التَّسْبِيلَ در این فراز از خداوند متعال مهم‌ترین ابزار
دفاعی را می‌طلبید که عبارتند: از سلامتی جسم و روح،

منطقی رسا، قدرت اندیشه و تبعیت از انسان‌های صالح و سالم.

محافظت از سلامتی بدن

از مواردی که بر یک انسان مومن لازم است رعایت کند سلامتی جسم است. انسان بیمار نه می‌تواند از خودش دفاع کند و نه از اعتقاداتش. او قدر انجام برنامه‌هاش را هم ندارد و نمی‌تواند وظائف شرعی و اجتماعی خود را به جا آورد. به این جهت باید از بدن خود – که امانت الهی است – به شدت محافظت نماید.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: هر چیزی که به بدن انسان ضرر برساند، خوردنش حرام است، مگر در حال ضرورت.^{۱۲۳}

قدرت اندیشه و بیان رسا – دو ابزار دفاعی

از مواردی که انسان در زندگی به آن نیاز دارد چگونه سخن گفتن است. سنجیده، متین، منطقی بودن پاسخ، گاهی اوقات در تغییر سرنوشت افراد دخالت دارد. به ویژه اگر اساس زندگی انسان از طرف شخص قدرتمندی در خطر باشد می‌تواند با نیروی تفکر و تعقل و بدون این که مقاومت یا خشونتی بکند از خود دفاع کرده و حرفش را به کرسی بنشاند و در مقابل قانوندانان قانون شکن بایستد و این با تقویت نیروی تفکر امکان پذیر خواهد بود. چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَعْمَلَ فِكْرَةً اصَابَ جَوَابَهُ؛ هر کس فکر خود را به کار اندازد جوابش درست و حسابی خواهد بود.»^{۱۲۴} و حکماً چه زیبا گفته‌اند: اول اندیشه و انگهی

۱۲۳ - شیخ حرب عاملی، وسائل الشیعیة، ج ۲۵، ص ۸۴.

۱۲۴ - تیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحكم و درر الكلم، ناشر: دفتر تبلیغات، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶ش.، سخن ۵۶۴.

گفتار. و در این مورد فرقی نیست بین این که این شخص اندیشمند از چه طبقه‌ای و از چه صنفی باشد. ممکن است یک مرد، زن، بچه و یا بزرگ باشد در هر صورت فکر کردن انسان را از خطرات و مهلهک‌ها نجات می‌دهد. به همین جهت قرآن کریم بارها انسان‌ها را به تفکر و تعقل فرا خوانده و یا صراحة تمام می‌فرماید: «وَتِلْكَ الامْتَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^{۱۲۵}»؛ ما این مثال‌ها را به مردم یاد آوری می‌کنیم تا آنان را به تفکر وا داریم.» داستان‌هایی که در ذیل می‌آید، مطلب را واضح‌تر می‌نمایاند:

دفاع پیرزن از حق خود

یکی از ثروتمندان بصره در آن شهر بنائی با شکوه می‌ساخت و در همسایگی وی خانه‌ای محقر وجود داشت که مانع زیبایی و چهارگوش بودن این بنای با عظمت می‌شد. این خانه کوچک متعلق به یک پیر زنی در همان شهر بود و به مبلغ بیست دینار می‌ازدید. مالدار بصره برای تکمیل بنای خویش نیاز به خریدن خانه آن پیرزن داشت. برای همین ده برابر ارزش آن خانه را به صاحب‌ش پیشنهاد کرد ولی پیرزن از فروش آن امتناع کرد. بعد از اصرار فراوان، مرد ثروتمند عده‌ای را پیش صاحب‌خانه فرستاد و آنان به پیرزن گفتند: اگر تو از روی جهالت و نادانی، دویست دینار را در مقابل این کلبه محقر که بیش از بیست دینار ارزش ندارد از دست بدھی، قاضی شهر به دیوانگی تو حکم کرده و تو را از تصرف در اموال خویش محروم می‌کنند. پیرزن تأملی کرده بعد از اندیشه چنین گفت: چرا این آقای قاضی به دیوانگی خریدار حکم نمی‌کند که به ملکی که بیش از بیست دینار ارزش دارد دویست دینار می‌پردازد آیا این سفاهت نیست؟

آنان در جواب این سخن فرو مانده و تا پایان زندگی، وی را به حال خود رها کردند.^{۱۲۶}

سخنداں پروردہ پیرکھن
بیاندیشید آن گه بگوید سخن

حتی اگر مومنی در مقابل مت加وزان و ستمگران ناتوان باشد بر دیگر مومنین لازم است که از او دفاع کنند. رسول گرامی ﷺ می فرماید: **مَنْ أَذْلَّ عَنْهُ مُؤْمِنٌ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ أَنْ يَتَصَرَّفَ فَلَمْ يَتَصَرَّفْ أَذْلَّ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ رُءُوسِ الْخَلَّاقِ**^{۱۲۷}؛ هر که مومنی را پیش او خوار و تحقیر کنند و او توئایی دفاع و یاری به وی را دارد اگر از مظلوم دفاع نکند خداوند در روز قیامت پیش همه مردم او را خوار و ذلیل خواهد کرد.

مجازات دفاع نکردن از مومن

دو نفر نزد علی^{الکعبه} آمدند، یکی از آن‌ها را ماری گزیده و دیگری را عقربی به شدت نیش زده بود، آن‌ها سخت گریه می کردند. علی^{الکعبه} فرمود: این‌ها کیفر کاری را تحمل می کنند که انجام داده‌اند، آن‌ها را به منزلشان بردند و دو ماه در ناراحت‌ترین حالات به سر می بردند، سپس امیر مؤمنان علی^{الکعبه} دستور داد آن‌ها را نزد او حاضر کردند، فرمود: حالاتان چگونه است؟ عرض کردند در سخت‌ترین درد و رنج‌ها به سر می برم فرمود: از گناهی که شما را به اینجا کشیده است توبه کنید؟ و به او پناه ببرید. عرض کردند ای امیر مؤمنان چه گناهی از ما سر زده است؟

امام^{الکعبه} رو به یکی از آن‌ها کرد و فرمود: اما تو آیا به خاطر داری روزی فلان کس نسبت به سلمان فارسی به خاطر علاقه‌اش به

۱۲۶ - آموزه‌های وحی در قصه‌های تربیتی، فرهنگ اهل بیت^{الکعبه} - قم، چاپ: هفتم، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۵۱

۱۲۷ - مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۷۲؛ ص ۲۲۶

ما بدگویی می کرد ولی تو دفاع از او نکردی بی آنکه ترسی به جان و مال و فرزندان خویش داشته باشی، تنها نوعی شرمداری مانع تو شد (که نمی باید بشود) اگر می خواهی خداوند درد تو را درمان کند تصمیم بگیر که بعد از این هر کسی از دوستان ما بدگویی کرد و تو می توانی یاریش کنی کوتاهی نکن مگر این که بر جان و مال و خانواده ات بترسی» و به دومی فرمود: «آیا می دانی چرا به این وضع گرفتار شدی؟ آیا به خاطر داری روزی غلام من قنبر وارد مجلس یکی از حاکمان ستمگر شد و تو در آنجا بودی موقعیت قنبر را ملاحظه نکردی و به احترام او برخاستی، حاکم جور به تو اعتراض کرد که چرا در حضور من به قنبر احترام کردی؟ تو در پاسخ گفتی من چگونه به احترام او برعنجیز در حالی که فرشتگان خدا بالهای خود را در راه او می گسترانند، و روی بالهای فرشتگان راه می رود. هنگامی که این سخن را گفتی او عصبانی شد و برخاست و به ضرب و شتم و آزار قنبر پرداخت، اگر می خواهی خداوند عافیت به تو دهد، هرگز در برابر دشمنان ما کاری نکن که به زیان دوستان ما تمام شود». ^{۱۲۸}

احترام بی جا و عمل تحریک آمیز تو موجب شد تا آن ستمگر به قنبر اهانت و ستم نماید.

*فراز نهم : خوبی در مقابل بدی ها

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي لَأَنَّ أَعْارِضَ مَنْ غَشَّنِي
بِالْبَلْصَحِ، وَأَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبَلْرِ، وَأَثْبِبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ،
وَأَكَافِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَأَخَالِفَ مَنْ اغْتَبَنِي إِلَى حُسْنِ
الذِّكْرِ، وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَأَغْضِبَ عَنِ السَّيِّئَةِ؛ پروردگارا،
بر محمد و خاندانش درود بفرست و رستگاری بخش مرا تا

۱۲۸- مکارم شیرازی ، ناصر . اخلاق در قرآن، ج. ۲، ص: ۳۷۲ به نقل از بحار الانوار، جلد ۲۶، صفحه ۲۳۷.

کسی را که با من دو روئی می کند با خیرخواهی و اخلاص پاسخ دهم و کسی را که از من دوری گزیند به نیکوبی جزا دهم و کسی را که مرا محروم می دارد به بذل و احسان بنوازم و با آن کس که رشته مودت را برپیشه است بپیوندم و کسی را که از من به بدی یاد کرده به نیکی یاد کنم و خوبی را سپاس گویم و از بدی چشم فرو بندم.

انسان با توفیق الهی می تواند طوری رفتار کند که بسیاری از دشمنی ها تبدیل به دوستی شود. در مقابل نفاق و دوروئی، اخلاص و صفا و خیرخواهی، و در برابر دوری گزیدن ها نیکی کردن موجب می شود بسیاری از عداوت ها و نفرت ها به دوستی و صمیمیت بدل شود.

صله رحم. در برابر قطع رحم و زیباق گویی در مقابل بدگوئی، تشکر در مقابل خوبی ها و احسان و چشم پوشی از بدی های دیگران، امنیت و آرامش را به جامعه بازگردانده و روابط انسانی را تقویت می کند.

با تو گویم که چیست غایت حلم

هر که زهرت دهد، شکر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن

هر که سنگت زند، ثمر بخشش

هر که بخراشدت جگر به جفا

همچون کان کریم زر بخشش

در آیه ۳۴ سوره فصلت می خوانیم: «اَذْفَعْ بِالْتِي هِيَ اَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي يَبْيَكُ وَيَبْيَنُهُ عَدَاوَةً كَانَهُ وَلِيُّ حَمِيمٌ؛ بدی را بآنیکی دفع کن ناگهان خواهی دید همان کسی که میان تو و او دشمن است گویی دوست گرم و صمیمی و قدیمی توست!» این آیه بخوبی نشان می دهد که عداوت و دشمنی های عمیق که در خلق و خوی انسان ریشه دوانده باشد، با محبت و رفتار شایسته، ممکن است تبدیل به دوستی های

DAG و ریشه دار شود.

از پیامبر ﷺ بیاموزیم!

* ابن عباس می گوید: حضرت محمد ﷺ در مقابل رفتارهای تند و خشن و جاهلانه، آن چنان صبور و بردار بود که سخت ترین دشمنانش را تبدیل به عاشقان دلباخته می نمود. روزی آن حضرت در مسجد نشسته بود و یاران و اصحاب نیز در اطرافش حلقه زده بودند. ناگاه عربی بادیه نشین از در مسجد وارد شد. او که شمشیری به کمرش بسته بود و سوسماری را در دامن داشت، خطاب به جمع حاضر گفت: محمد دروغگوی جادوگر، کدام یک از شما هستید؟ دوستان پیامبر ﷺ خواستند او را ادب کنند، اما پیامبر ﷺ جلوگیری کرد و فرمود: يا أَخَا الْعَرَبِ مَنْ تُرِيدِ؟ ای برادر! عرب! با که کار داری؟ گفت: با محمد ساحر کذاب! حضرت فرمود: محمد منم، اما نه ساحر نه کذاب؛ بلکه فرستاده خداوند هستم. اعرابی که با مشاهده نیکرفتاری و جمال دلربای حضرتش تحت تأثیر قرار گرفته بود، اظهار داشت: سوگند به لات و عزی! اگر زیبایی رفتار و گفتارت را ندیده بودم، این شمشیر را از خون تو سیراب می کردم. اما این را بدان تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد، من به آیین تو نخواهم گروید. در آن حال، سوسمار را از آستین خود بیرون آورد و در مقابل رسول اکرم ﷺ رها کرد. پیامبر ﷺ به سوسمار خطاب کرد: أَيَّهَا الضَّبَّ، ای سوسمار! حیوان با صدای فصیح پاسخ داد: لبیک یا رسول الله، فرمود: مَنْ أَنَا؟ من کیستم؟ گفت: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؛ تو فرستاده خدایی. در آن لحظه اعرابی بادیه نشین با کمال تواضع و احترام شهادتین را بر زبان جاری کرد و سپس اظهار داشت: یا رسول الله! هنگامی که از در مسجد وارد شدم، در دل هیچ کس را به

اندازه تو دشمن نمی داشتم؛ اما حالا که می روم، هیچ کس
را به قدر تو دوست نمی دارم.^{۱۲۹}

رسول خدا ﷺ این پیام حیات بخش را به مسلمانان گوشزد
می کرد که:

سعی کنید خوش خلق باشید؛ زیرا سرانجام آن، خواه ناخواه
بهشت است و از بدخلقی پرهیزید که خلق بد، خواه ناخواه
صاحبش را به آتش سوق خواهد داد.^{۱۳۰}

* پس از جنگ حنین که در سال هشتم هجری در طائف
واقع شد، مسلمانان با پیروزی کامل و به دست آوردن غنائم
و اسیران بسیار از دشمن به مدینه بازگشتند.

در میان اسیران از طایفه «طی» دختری دیده می شد. او
به پیامبر ﷺ عرضه داشت: من سفانه، دختر «حاتم طائی»
هستم. پدر من شخصی آزاد مرد و سخنی بود و بی پناهان
را پناه می داد، اسیران را آزاد می کرد، مهمان نواز بود و
در رفع نیازهای بیچارگان و نیازمندان می کوشید. پیامبر ﷺ
فرمود: ای دختر! این صفات از صفات مؤمنان راستین است.
اگر پدرت مسلمان بود، برای او طلب آمرزش و رحمت
می کردم.

آن گاه حضرت خاتم الانبیاء ﷺ به خاطر اینکه پدر آن دختر
اسیر دارای رفتاری نیک و صاحب فضائل اخلاقی بوده
است، او را آزاد کرد و با احترام شایانی به محلی که دوست
داشت، اعزام نمود.^{۱۳۱}

این دختر بعد از آزادی از قید مسلمانان شدیدا به اسلام و
رهبر آسمانی آن علاوه مند گردید. وقتی که احساس نمود

۱۲۹- کاشانی مولی فتح الله ، تفسیر منهج الصادقین، نشر علمی ، تهران ، ۱۳۳۶ ش ، ج .۹ ، ص .۲۶۹

۱۳۰- وسائل الشیعه، ج .۱۶ ، ص .۲۸۰

۱۳۱- حائزی ، محمد مهدی ، شجره طوبی، نشر حیدریه ، نجف ، ۱۳۸۵ ق ، ج .۲ ، ص .۴۰۰

برادرش عدی بن حاتم طائی برای فرار از اسلام، به شام گریخته و با هم کیشان خود، در آنجا اقامت گزیده است، او را به رفتن به مدینه و ملاقات با پیامبر ﷺ تشویق کرد. عدی نیز با شنیدن اوصاف زیبای پیامبر ﷺ تصمیم گرفت آن حضرت را در مدینه از نزدیک ملاقات کند.

عدی می‌گوید: وقتی وارد مدینه شدم، به مسجد رفتم و به محضر پیامبر ﷺ رسیدم. چون مرا شناخت، از جا برخاست و مرا به خانه‌اش برد. در بین راه، زنی سالم‌مند و ناتوان سر راهش آمد و خواسته‌ها و حاجات خود را به پیامبر ﷺ بیان کرد.

در مدتی که آن زن سخنان خود را می‌گفت آن حضرت روی پا ایستاده بود و به حرف‌های او به دقت گوش می‌کرد و با کمال مهربانی به او جواب می‌داد.

من در دلم گفتم: به خدا سوگند! روش این مرد، روش یک زمامدار دنیا طلب نیست. چون وارد خانه شدیم که منزلی بی پیرایه و ساده بود، در آنجا تشکی از لیف خرما داشت، آن را به روی زمین گسترد و به من فرمود: روی آن بنشین! گفتم: شما بنشینید. قبول نکرد و مرا روی آن نشانید و خود روی زمین نشست. در دل گفتم: به خدا قسم! او را نمی‌توان یک سلطان قلمداد کرد. چون نشستم، لب به سخن گشود و اسراری از زندگی مرا بازگو کرد که هیچ کسی از آنها اطلاع نداشت.^{۱۳۲}

بدین ترتیب، عدی بن حاتم بعد از آشنازی با اخلاق و رفتار پسندیده رسول خدا ﷺ مسلمان شد و با اخلاص تمام به دفاع از ارزش‌های الهی پرداخت. او که سرپرست قبیله

۱۳۲- ابن هشام، عبد‌الملک بن هشام، السیره النبویه، دارالمعروفه، بیروت، ج ۴، ص ۲۲۷؛ صحفی، محمد. تعالیم آسمانی اسلام، نشر اهل بیت، قم، ۱۳۷۷ش ص ۱۴۷.

بزرگ طی بود، تمام امکانات قبیله اش را در اختیار دین اسلام نهاد و بعد از رحلت پیامبر ﷺ، خود، پسرانش و افراد قبیله طی را به عنوان سربازان فداکار علیؑ به کار گرفت. سه پسر وی به نام های طرفه، طریف و طارف در جنگ صفين و در رکاب علیؑ به شهادت رسیدند.^{۱۳۳}

پناه دادن امام سجادؑ به مروان

در واقعه حره که مردم مدینه قیام کردند مروان حاکم مدینه – با اینکه در مورد اهل بیتؑ جنایات زیادی مرتکب شده بود – از امام سجادؑ برای خود و خانواده اش پناه خواست و امام نیز پناهندگی وی را پذیرفت.

پناهندگی مروان و خانواده اش مربوط به ماجراي اخراج بنی امية از مدینه است، که در جریان آن حدود هزار نفر از بنی امية، از مدینه رانده شدند. او نخست به عبدالله بن عمر روآورد و از او خواست تا در آن بحران و آشوب که علیه بنی امية صورت گرفته بود به همسرش – عایشه دختر عثمان بن عفان – پناه دهد و او را مخفی دارد تا اهل مدینه متعرض او نشوند ولی عبدالله بن عمر نپذیرفت.

ناگزیر، مروان از امام سجادؑ پناه خواست و تقاضا کرد که همسرش در میان خانواده امام سجادؑ جای گیرد و امام سجادؑ در خواست او را پذیرفت.^{۱۳۴}

اشعار ابن صیفی در این زمینه از زبان اهل بیتؑ چنین است:

ملکنا فکان العفو منا سجیة
فلما ملکتم سال بالدم ابطح

.۱۳۳ - قمی، عباس، الکنی و الالقاب، مکتبه الصدر، تهران، ۱۳۶۸، ج. ۲.

.۱۳۴ - ص

.۱۳۵ - امین، محسن، اعيان الشیعه، دارالتعارف، بيروت، ج. ۱، ص. ۶۳۶

و حللت قتل الاساری و طالما
غدونا علی الأسری نعفو و نصفح

فحسبكم هذا التفاوت يبنتا

و كلّ انان بما فيه ينضح

زمانی که ما قدرت یافتیم، بخشش و گذشت خوی و عادت
ما بود، اما زمانی که شما به قدرت رسیدید خون سراسر
صحرای ابطح را فرا گرفت و شما ریختن خون همه اسیران را
حلال شمردید، ولی بسیار گذشت که ما از اسیران در گذشتیم
و همه را مورد عفو و بخشش قرار داده و آزاد کردیم. شما
را همین تفاوت بین ما و شما بس است در شناخت حق و
ناحق، از کوزه همان بروند تراود که در اوست».

و شاعر فارسی زبان گفت:

تو در مقام فتوت کم از درخت مباش
که سنگ می خورد و بار بر زمین ریزد

خوبی در مقابل بدی مطلق نیست!

رسول خدا^{علیه السلام} با آن همه رأفت و رحمت که در مورد
دوست و دشمن داشت در مواردی هرگز در مقابل بدی
خوبی نمی کرد بلکه به مجازات طرف مقابل فرمان می داد.
در مورد علت وفات زینب^{رض} دختر پیامبر اکرم^{علیه السلام}
نوشته اند: عده‌ای از مشرکان از جمله «هبار بن اسود» به
قصد اذیت کردن زینب دختر رسول اکرم^{علیه السلام} که از مکه
به سمت مدینه هجرت کرده بود به تعقیب وی پرداختند.
اول کسی که از مشرکان به کجاوه زینب رسید، «هبار بن
اسود» بود که نیزه‌ای به کجاوه زینب فرو برد. زینب که
حامله بود از این حمله ترسید و بچه اش سقط شد. از

۱۳۵ - طبری، محدثین جریر، تاریخ طبری ترجمه ابوالقاسم یابنده، تهران،
اساطیر ج ۱۳۷۵، ص ۳، ج ۰۵.

این رو پیامبر ﷺ دستور داد هر کجا «هبار بن اسود» را دیدند او را به قتل برسانند. که دیگر کسی جرأت نکند به ناموس مسلمانان معرض شود.

البته هبار بعداً به دست پیامبر ﷺ توبه کرد و به نحو شایسته‌ای ایمان آورد و از یاران مخلص پیامبر ﷺ گردید.^{۱۳۶} اما زینب در اثر این اتفاق بیمار شد و بهبود نیافت، تا در سال ۸ هجری درگذشت.^{۱۳۷}

***فراز دهم: زینت صالحان و لباس پرهیزگاران**

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّيِّ الصَّالِحِينَ، وَ
أَلْسِنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَ كَظَمِ الْغَيْظِ، وَ إِطْفَاءِ
الثَّآرَةِ، وَ ضَمَّ أَهْلِ الْفَرَقَةِ، وَ إِصْلَاحَ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَ إِفْشَاءِ
الْعَارِفَةِ، وَ سَرْتُرِ الْعَائِبَةِ، وَ لَيْنِ الْعَرِيقَةِ، وَ حَفْضِ الْجَنَاحِ، وَ
حُسْنِ السَّيِّرَةِ، وَ سُكُونِ الرِّيحِ، وَ طَيْبِ الْمُخَالَقَةِ، وَ السَّبِقِ إِلَى
الْفَضِيلَةِ، وَ إِيَّارِ التَّفَضُّلِ، وَ تَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَ الْإِفْضَالِ عَلَى عَيْرِ
الْمُسْتَحْقَقِ، وَ القُولِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَرَّ، وَ اسْتَقْلَالِ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ
مِنْ قَوْلِي وَ فَعْلِي، وَ اسْتَكْثَارِ الشَّرِّ وَ إِنْ قَلَّ مِنْ قَوْلِي وَ فَعْلِي،
وَ أَكْمَلَ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الْطَّاعَةِ، وَ لُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَ رَفَضِ
أَهْلِ الْبَدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرِعِ؛ پروردگاران، بر محمد
و خاندانش درود بفرست و مرا با زینت صالحان بیارای ، و
جامه پرهیزگاران را برایم بپوشان تا در گستردن عدل و فرو
خوردن خشم و خاموش کردن آتش فتنه و دشمنی، و متحد
کردن پراکنده‌گان و آشتبانی دادن دل‌های از هم رنجیده و
آشکار کردن نیکی و پوشیدن عیب‌ها و نرم مخصوصی و فروتنی

۱۳۶- ابن اثیرالجزری، أبوالحسن على بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۶۰۸.

۱۳۷- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: الجاوي، على محمد، دار الجليل، بيروت، ط الأولى، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۱۸۵۲.

و نیک سیرتی و بیرون راندن باد غرور از سر و خوشبویی
و سبقت در فضیلت و ایثار در بخشش و دم فرو بستن از
عیب دیگران، خوبی کردن به غیر مستحق، حق گویی،
گرچه سنگین باشد، اندک دانستن گفتار و کردار خوبم،
هرچند زیاد باشد و زیاد شمردن گفتار و رفتار بدم، هرچند
اندک باشد، و همه این امور را به دوام اطاعتمن از حضرت،
و همراهی با مسلمانان، و دست برداشتن از اهل بدعت، و
فاصله گرفتن از آنان که رأی ساختگی در دین را به کار
می‌گیرند، کامل کن.

حضرت سجاد^{علیه السلام} در این بخش از پیشگاه خداوندمتعال
درخواست می‌کند: «الله مرا به زیور شایستگان بیارای، و
زینت پرهیز کاران را به من بپوشان» و سپس زیور صالحان،
و زینت اهل تقوی را این‌گونه می‌شمارد:

- گسترش عدالت

داشتن ملکه عدالت و گسترش آن در میان آحاد جامعه از
مهم‌ترین دغدغه‌های افراد صالح و تقوایش است.

امام علی^{علیه السلام} در مورد مهم‌ترین ویژگی اشخاص عادل
می‌فرماید: آن که درونش با برونش و عملش با گفتارش،
یکی باشد، امانت را ادا کرده و عدالتش تحقق یافته است.^{۱۳۸}
امام صادق^{علیه السلام} فرمود: پیامبر اکرم^{علیه السلام} آنچنان به این مسئله
حیاتی اهمیت می‌داد که حتی در نگاه کردن به دیگران
عدالت را رعایت می‌فرمود.^{۱۳۹}

رسول خدا^{علیه السلام} نگاه خود را در میان یارانش به طور مساوی
 تقسیم می‌کرد، گاهی به این و گاهی به آن دیگری به طور
مساوی نگاه می‌کرد.

۱۳۸ - تعمیی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحكم و درر الكلم،
ناشر: دفتر تبلیغات، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۶۶. ص ۲۱۱.

۱۳۹ - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ اسلامیه - تهران، چاپ: چهارم،
۱۴۰۷ ق. ج ۲؛ ص ۶۷۱.

- فرونشاندن خشم -

امام باقر ع در این زمینه می‌فرماید: غصب، آتش پاره ایست از شیطان، که در باطن فرزند آدم است و چون کسی از شما عصبانی شد چشم‌های او سرخ می‌شود و باد به رگ‌های او می‌افتد و شیطان در وجودش داخل می‌شود.^{۱۴۰} البته اگر انسان تحت تاثیر شیطان قرار گیرد ممکن است به هرگونه گناه و کار ناشایستی مرتکب شود.

انسان در حال عصبانیت از ادب و حیا و عفت فاصله می‌گیرد. احترام بزرگان و اطرافیان را نمی‌تواند نگهدارد. پرده حیا و عفت را می‌درد در نیجه سخنانی بر زبانش جاری می‌شود که در حالت عادی از گفتن و حتی شنیدن آن خجالت می‌کشد. دست به کارهایی می‌زند که هرگز با اخلاق و انسانیت هم خوانی ندارد.^{۱۴۱}

- خاموش کردن آتش فتنه -

تلاش برای خاموشی آتش فتنه در جامعه اسلامی از دیگر ویژگی‌های انسان‌های صالح و متقدی است. خداوند متعال در این رابطه فرمان می‌دهد: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ^{۱۴۲} و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد.

- وحدت پراکندگان -

افراد صالح همواره تلاش می‌کنند که بین تک تک مومنین وحدت و یکپارچگی ایجاد کنند. چنین افراد کمال یافته‌ای هرگز از ابراز دوستی و برقراری رابطه معنوی و عاطفی با هم‌کیشان خود دریغ نمی‌کنند. مطمئناً اگر محور این دوستی، ولایت و رهبری امامان معصوم ع باشد، علاوه بر

.۱۴۰- معراج السعاده، ص ۳۲۶.

.۱۴۱- پاک نیا، عبدالکریم، امام محمد باقر ع اسرار چشم‌دانش، ۱جلد، فرهنگ اهل بیت ع- قم، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ه.ش. ص: ۹۹.

.۱۴۲- بقره: ۱۹۳.

برکات فراوان دیگر پیوندی جاودانه به همراه خود خواهد آورد؛ چرا که این رشته ناگستنی، حافظ وحدت و نظام جامعه دینی می‌باشد.

مولوی در مورد دوستی و انسجام امت اسلامی بر اساس دوستی اولیای الهی می‌گوید:

نفس واحد از رسول حق شدند

ور نه هر یک دشمنی مطلق بُند
آفرین بر عشق کل اوستاد
صد هزاران ذره را داد اتحاد

بنا براین بهترین محور وحدت و همدلی، ولایت و محبت پیامبر ﷺ و اهل بیت آن حضرت است. عشق راستین به خداوند و اولیای الهی و پیروی از رهنماوهای انسان ساز آن گرامیان می‌تواند باعث وحدت و یکپارچگی و استحکام و انسجام روابط انسان‌ها در جامعه گردد. مولوی در ادامه این گونه مثال می‌زند:

همچو خاک مفترق در رهگذر
یک سبوشان کرد دست کوزه گر

- همبستگی بر اساس ولایت

به طور حتم همان‌طوری که موجودات مادی همانند خاک‌های پراکنده به دست هنرمند کوزه گر، متخد و یکپارچه می‌شوند، ولایت اهل بیت ﷺ نیز دل‌های پراکنده را در محور توحید و امامت جمع می‌کند و انسجام می‌بخشد؛ البته با این تفاوت که اجتماع اجسام بر اساس آب و گل و موقعی است، اما اتحاد اهل ایمان با روح و جان و دل‌ها سامان می‌پذیرد و تا جهان آخرت دوام دارد. و این اتحاد، عزت و شوکت و استقلال جامعه را در پی دارد.

به همین جهت، امیر مؤمنان علی ﷺ به تباذل و تواصل در میان مسلمانان به شدت تأکید می‌کرد. آن حضرت در

آخرین سفارش‌های خود فرمود: وَ عَلَيْكُم بِالْتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ
 وَ إِيَّاكمَ وَ التَّدَابِرَ وَ التَّقَاطِعَ؛^{۱۴۳} بر شما باد به یکدیگر پیوستن
 و به هم‌دیگر بخشناس کردن! مبادا از هم روی گردانید و
 پیوندهای دوستی و محبت را [که در اثر ایمان و ولایت ما
 حاصل شده است] از میان ببرید!^{۱۴۴}

- اصلاح بین مردم

تلاش برای اصلاح بین مومنین از دیگر صفات اهل تقواست.
 آنان همواره این کلام خداوند را آویزه گوش دارند که: ائمَّا
 الْمُؤْمِنُونَ أَخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ^{۱۴۵} حقیقتاً همه مؤمنان
 با هم برادرند؛ پس در میان برادران‌تان صلح و آشتی برقرار
 کنید.

فاش نمودن خوبی‌ها و پنهان کردن زشتی‌ها!

إِفْشَاءُ الْعَارِفَةِ، وَ سَرْعَةُ الْعَائِيَةِ.

از صفات زیبای خداوند متعال آشکار نمودن زیبائی‌ها
 و پوشاندن صفات زشت است. هم چنانکه در حدیث
 کنز‌العرش می‌خوانیم: يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَرَّ الْقَبِيحَ يَا
 مَنْ لَمْ يُؤَخِّذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّرَّ^{۱۴۶} ای خداوندی
 که خوبی را ظاهر می‌کنی و بدی را می‌پوشانی و بر خطاهای
 موآخذه نمی‌کنی و پرده‌ها را نمی‌دری!

از ویژگی‌های انسان‌های صالح هم این است که خوبی‌های
 دیگران را آشکار ساخته و عیب‌ها و خطاهایشان را
 می‌پوشانند. چرا که از پروردگار خود چنین آموخته‌اند. آنان

۱۴۳- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۱۴۴- امام محمد باقر (ع) سرچشممه دانش، فرهنگ اهل بیت (ع)، قم،
 چاپ: اول، ۱۳۸۸ ه.ش.، ص ۲۶.

۱۴۵- حجرات (۴۹): ۱۰.

۱۴۶- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (صدوق) - ایران: قم، چاپ: اول،
 ۱۳۹۸ق.، ص ۲۲۱.

خود را برتر از دیگران نمی‌دانند تا با آشکار کردن عیوب دیگران و پنهان نمودن خوبی‌هایشان آنان را تحقیر کنند.

- بهتر از موسی

خداآوند به حضرت موسی^ع وحی فرستاد که اگر برای مناجات آمدی کسی همراه خود بیاور که تو از وی بهتر باشی. حضرت موسی^ع برای پیدا کردن چنین شخصی تفحص کرد و نیافت؛ زیرا به هر که می‌گذشت جرأت نمی‌کرد که بگوید من از او بهترم. خواست از حیوانات فردی را ببرد، به سگی که مریض بود برخورد کرد. با خود گفت: این را همراه خود خواهم برد، رسیمان به گردن وی انداخت و مقداری او را آورد بعد پشیمان شد و او را رها کرد و تنها به دربار پروردگار آمد. خطاب رسید فرمانی که به تو دادم چرا بجا نیاوردی؟ عرض کرد: پروردگارا نیافتم کسی را که از خودم پست تر باشد. خطاب رسید: به عزت و جلالم اگر کسی را می‌آوردی که او را پست تر از خود می‌داشته هر آینه نام ترا از طومار انبیاء محو می‌کرد.

- سه نکته مهم

گرچه اصل کلی پوشاندن عیب دیگران است اما در تزاحم ارزش‌های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش جان و مال و ناموس مردم، امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا و سکوت است. به این جهت این اصل کلی تبصره‌هایی دارد:

- الف - البته پوشیدن عیب از کسانی که از آن شرمنده‌اند، مطلوب است، نه از آنان که هر چند عییشان را پنهان کنند دست از آن بر ندارند که پنهان نمودن عیب این افراد کمک بر گناه است، پس آشکار کردن عیب آنان روا است.
- ب - پنهان نمودن عیب درباره معصیت و گناه گذشته است، ولی در باره گناهی که اکنون بجا می‌آورد بر کسی که توانائی

دارد واجب است که او را منع نموده و باز دارد، نه آن که آن را پنهان نماید، و اگر توانائی ندارد به کسی که زمام امور را در دست دارد مراجعه نماید در صورتی که کار به مفسده و تباہکاری سخت‌تر از آن نکشد.

ج - همچنین واجب است آشکار نمودن عیب شاهد و گواه و راوی خبر و امین بر اوافق و صدقات و اموال ایتم هنگام حاجت، زیرا احکام شرعیه بر آن متربّ است و حفظ نقوص و اعراض و اموال مردم و حقوق مادی و معنوی آنان و همچنین حفظ بیت المال بستگی به آن دارد، و عیب‌گوی ایشان گناه نکرده است در صورتی که قصد عیب گوینده جلوگیری از معصیت باشد، نه آشکار ساختن عیب و بردن آبرو.^{۱۴۷}

د - چهارمین گروهی که گفتن عیب آنان ایرادی ندارد بلکه گاهی لازم است عالمان بی عمل و فاسق است که با کجراهه رفتن به دین و اعتقادات مردم لطمہ می‌زنند. خداوند متعال در قرآن عالم بی عمل را نکوهش کرده و عیب او را علی‌نموده و می‌فرماید: «وَأَتَلْ عَلَيْهِمْ نَبَأً الَّذِي أَتَيْنَاهُ إِيمَانًا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتَبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ»^{۱۴۸} و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد!^{۱۴۹}

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعَنَا بِهَا وَلَكَنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَائِهِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهُثْ أَوْ تَرْكُهُ يَلْهُثْ ذَالِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصُ الْقَصْصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۱۵۰} و اگر می‌خواستیم، مقام او را (با این آیات و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم (اما اجبار، برخلاف سنت

۱۴۷ - صحیفة سجادیه / ترجمه و شرح فیض الإسلام، ص: ۱۳۴

۱۴۸ - اعراف / ۱۷۵

۱۴۹ - همان / ۱۷۶

ماست) پس او را به حال خود رها کردیم و او به پیشی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مُنَّل او همچون سگ هار است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند گویی چنان تشنۀ دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود! این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستان‌ها را برای آنها بازگو کن، شاید بیاندیشند واز خواب غفلت بیدار شوند».

آیات فوق از یک عالم و دانشمند مستجاب الدعوه به نام بلعم باعورا سخن می‌گوید که اول در مسیر حق بود، آن چنان که هیچکس فکر نمی‌کرد روزی منحرف شود اما سرانجام دنیا پرستی و پیروی از هوای نفس چنان به سقوطش کشانید که در صف گمراهان و پیروان شیطان قرار گرفت.^{۱۵۰}

امام صادق ع هم فرمود: چون عالم را دنیا دوست دیدید او را نسبت به دیتان متهشم بدانید و در دین خود به وی اعتماد نکنید.^{۱۵۱}

۵- پنجمین گروه کسانی هستند که به دیگران ستم می‌کنند و مظلوم هم هیچ راهی ندارد مگر اینکه عیب آنان را علنا در همه جا بگوید و کار زشتستان را دیر کوی و بژن جار زند که خداوند متعال فرمود: لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهَرُ بِالسُّوءِ مِنَ الْقُوَلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ^{۱۵۲}: خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها و عیب‌ها(ای دیگران) را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. در معنای آیه چند احتمال است:

-۱۵۰- پاک نیا، عبدالکریم، قصه‌های قرآن از آدم تا خاتم، مبین اندیشه - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۸۸ ه.ش. ص: ۱۸۶

-۱۵۱- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.ح؛ ص: ۷۰۱

-۱۵۲- نساء: ۱۴۸

۱. به معنای مَنْ ظُلِمَ باشد، یعنی فریاد کسی که مورد ظلم قرار گرفته، جایز است.

۲. به معنای «مَنْ ظُلِمَ»، یعنی فریاد به نفع مظلوم، هر چند خودش مظلوم نباشد.

۳. به معنای «علی من ظلم»، یعنی فریاد اعتراض آمیز به مظلومی که ساکت نشسته و ذلت می‌پذیرد. البته احتمال اول، نزدیکترین وجوه است.^{۱۵۳}

و- مشورت هم از مواردی است که عیب دیگران باید گفته شود؛ کسی می‌خواهد با دیگری ازدواج کند یا شرکتی تشکیل دهد یا مسافرت نماید و از انسان درباره شخص مورد نظرش سؤال می‌کند، در اینجا امانت در مشورت اقتضا می‌کند آنچه را می‌داند در مورد آن شخص افشا کند چون پرده پوشی در این گونه موارد خیانت است و خیانت در مشورت جایز نیست.

البته بازگو کردن عیوب فردی که دیگران از آن باخبرند، جایز نیست و آگاه بودن دیگران از این عیب مجوز بیان آن نمی‌باشد، به خصوص اگر موجب ناراحتی آن فرد گردد. اگر چه حکم غیبت را ندارد اما حکم آزار مؤمن و متنفر کردن دیگران از مؤمن را به دنبال دارد.

نرم خوئی؛

وَ لِينَ الْعَرِيَّةَ.

از زیباترین صفات اخلاقی نرم خوئی و معاشرت شایسته با دیگران است.

پیامبر اکرم ﷺ در این مورد می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَ رَحِيمٌ

۱۵۳- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش، ج. ۷، ص: ۴۱۱. قرائتی محسن، تفسیر نور، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳، ج. ۲، ص: ۴۲۰.

କୁଣ୍ଡଳ ପାତାରେ ଦେଖିଲୁ ଏହାରେ କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା



፻፭፻-መጀመሪያ የሚያስቀርብ ነውም? እና ተችሱ ይችሱ ይችሱ

101-^ج ۱۰۱، ۲۶ ص: ۸۴

፳፻፲፭ ዓ.ም. በ፲፻፲፭ ዓ.ም. ከ፲፻፲፭ ዓ.ም. ስለሚከተሉት የ፲፻፲፭ ዓ.ም. ተስፋይ
የ፲፻፲፭ ዓ.ም. ተስፋይ የ፲፻፲፭ ዓ.ም. ተስፋይ የ፲፻፲፭ ዓ.ም. ተስፋይ የ፲፻፲፭ ዓ.ም.
የ፲፻፲፭ ዓ.ም. ተስፋይ የ፲፻፲፭ ዓ.ም. ተስፋይ የ፲፻፲፭ ዓ.ም. ተስፋይ የ፲፻፲፭ ዓ.ም.
የ፲፻፲፭ ዓ.ም. ተስፋይ የ፲፻፲፭ ዓ.ም. ተስፋይ የ፲፻፲፭ ዓ.ም. ተስፋይ የ፲፻፲፭ ዓ.ም.

በመ.፩፻፲፭ በመ.፩፻፲፮

କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ କାହିଁ

የኢትዮጵያ ከተማ የስራ ቀን ስምምነት

ମୁଖ୍ୟ ପତ୍ର

لیستیں جو اسی سے ممکن

لِيَسْتُ مَنْ يَمْلِكُ الْأَرْضَ

፳፻፲፭ ዓ.ም. ተስፋኑን ማኅበር ከተማ

፳፻፲፭ ዓ.ም. ? በዚህ ስንጻ

መግኘት ይርሱ በመተዳደሪያ ከዚህ ስም ያለውን ደንብ ያስፈልጓል፡፡

۱۰۱ ^{۱۰۱} کو سمجھ گئی تھیں؟ جو ۶۵۶۶۶۶۶۶ کے ۶۶۶۶۶۶۶ کے کو



۱۷-۱۸ می ۱۳۹۰ تا ۲۰ می ۱۳۹۰

କହୁ ପିଲା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା
କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

ପ୍ରାଚୀନ ଶଶ୍ରତ;

መ.፳፻፲፭ | የ፩፻፲፭ ዓ.ም.

କାର୍ଯ୍ୟ କରିବାରେ ପରିମଳା ହେଲା ଏବଂ ତାଙ୍କ ପରିମଳା ହେଲା
କାର୍ଯ୍ୟ କରିବାରେ ପରିମଳା ହେଲା ଏବଂ ତାଙ୍କ ପରିମଳା ହେଲା
କାର୍ଯ୍ୟ କରିବାରେ ପରିମଳା ହେଲା ଏବଂ ତାଙ୍କ ପରିମଳା ହେଲା



- ၆၇၁၄ ခုနှစ် ၁၂၁၃၁။

للمطبخى كم ٢٠١٣٠

፳፻፲፭ ዓ.ም. በትኩረት ስምምነት እንዲያስፈልግ የሚችል

የመተዳደሪያ የሰነድ ተስፋ ነው እና ስራውን የመተዳደሪያ የሰነድ ተስፋ ነው



କାହାର ପାଇଁ କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା କିମ୍ବା

መ. የዕለታዊ ሪፖርት አንቀጽ ፭ በመ. የዕለታዊ ሪፖርት አንቀጽ ፭ በ



2 A. M.

۱۴۰: دلیل - کوچک شدن و نزدیکی میان اندامات از دلایل این اتفاق است.

መጀመሪያ ተስተካክል



لهم - إني نعوذ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَيْرُ كَاوِي لِلْأَنْوَافِ

۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶

لیسیو لیزیو لیزیو

— የሚገኘውን ስምምነት በመሆኑ እንደሚታረም ተከተል

መ. የዕለታዊ ሪፖርት በመ. የዕለታዊ ሪፖርት በመ. የዕለታዊ ሪፖርት

၁၀၇၅) ၁၂၃၆၈။ ၁၂၃၆၉) ၁၂၃၆၈။

፳፻፲፭

የትና ተስፋዎች ከተማውን ስምምነት ይፈጸማል

၁၃၆၆ ခုနှစ်၊ အေဒီ ၂၀၁၅ ခုနှစ်

፩፻፲፭ ዓ.ም. ከፃና ተስፋ ስርጓሜ ተስፋ ተስፋ

፩፻፲፭

የኋና ተቋማውንና እና ገ

၁၅၆၄ ခုနှစ်၊ မြန်မာနိုင်ငံ၏ ပုဂ္ဂန်မြို့၏ အနေဖြင့်



ପ୍ରମାଣିତ ହେଲା । ୧୮୧ ମାର୍ଚ୍ଚ ୧୦୧
ଶକ୍ତିମାନ ଏବଂ କାଳି ପରିପୂର୍ଣ୍ଣ ହେଲା
୧୮୧ - ଜାନୁଆରୀ ମାତ୍ରାଟି ପରିପୂର୍ଣ୍ଣ (୭ - ୧୮୩) - ଶକ୍ତିମାନ:

କାଳିମାନ ହେଲା ଏବଂ ଗର୍ବ

କାଳିମାନ ହେଲା ଏବଂ ଗର୍ବ

କାଳିମାନ ହେଲା:

କାଳିମାନ ହେଲା ଏବଂ ଗର୍ବ

କାଳିମାନ ହେଲା ଏବଂ ଗର୍ବ ଏବଂ ଗର୍ବ
କାଳିମାନ ହେଲା ଏବଂ ଗର୍ବ

କାଳିମାନ ହେଲା ଏବଂ ଗର୍ବ ଏବଂ ଗର୍ବ

କାଳିମାନ ହେଲା ଏବଂ ଗର୍ବ ଏବଂ ଗର୍ବ

କାଳିମାନ ହେଲା ଏବଂ ଗର୍ବ

କାଳିମାନ ହେଲା;

କାଳିମାନ । ୧୮

କାଳିମାନ ହେଲା ଏବଂ ଗର୍ବ ଏବଂ ଗର୍ବ

କାଳିମାନ ହେଲା

କାଳିମାନ ହେଲା ଏବଂ ଗର୍ବ

କାଳିମାନ ହେଲା ଏବଂ ଗର୍ବ



احسان بدون چشم داشت؛

وَ إِيَّار التَّفْضُلِ.

این عمل برجسته ابرار را می‌توان خلوص نیت نام گذاشت زیرا احسان به همراه چشم داشت مادی از طرف مقابل از کمالات اخلاقی محسوب نمی‌شود و هیچگونه ارزش معنوی ندارد. اما احسان و نیکی بدون توقع مادی از ویژگی‌های ابرار و پاک سرشنان است که مخلصانه و فقط برای خدا انجام می‌دهند. چنانکه خداوند متعال در سوره انسان با ستایش از احسان بدون توقع می‌فرماید: وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبَّهِ مُسْكِينًا وَ يَتَمِّمَا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعَمُكُمْ لَوْجَهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا؛ وَ غَذَائِي (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! (ومی‌گویند): ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

این برنامه منحصر به مسئله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشم داشتی به پاداش مردم و حتی تقدير و تشکر آنها ندارند و اصولا در اسلام ارزش عمل به خلوص نیت است، و گرنه اعمالی که انگیزه‌های غیر الهی داشته باشد، هیچ گونه ارزش معنوی و الهی ندارد.

ترک سرزنش؛

وَ تَرْكِ التَّعْبِيرِ.

امام سجاد^{علیه السلام} با تقاضا از خداوند متعال در ترک سرزنش و شماتت دیگران، به ما می‌آموزد که با دوری از این خصلت نازبیا خودمان را در ردیف صالحان قرار دهیم. شخصی از حضرت رسول^{علیه السلام} تقاضا کرد که مرا وصیت کن، حضرت فرمود: بر تو باد به تقوای الهی، چنانچه شخصی

تو را به عییی که از تو خبر داشت سرزنش کرد، تو او را به خطائی که از او خبری داری سرزنش مکن، تا بار سنگین سرزنش بر گردن او قرار گیرد و برای تو به خاطر صبر و حوصله‌ات اجر باشد.^{۱۶۸}

رسول خدا^{علیه السلام} فرمود: برادر دینی خود را بخاطر گرفتاری و یا خطایش شماتت و سرزنش نکن که خداوند متعال او را مورد رحمتش قرار دهد و تو را مبتلا گرددان.^{۱۶۹}

- شماتت به پیرمرد کشاورز

آیت الله بهجت(ره) فرموده است: در منطقه جاسب قم، گروهی از کشاورزان در زمان گذشته با شتر و قاطر به زیارت حضرت ثامن الحجج^ع مشرف می‌شوند و هنگام مراجعت و وارد شدن در محدوده جاسب، پیرمردی از اهل محل را می‌بینند که در گرمای روز کوله باری از علف به دوش کشیده و با مشقت بسیار به خانه می‌رود، زائرین مشهد مقدس که او را می‌بینند زبان به شماتت و سرزنش می‌گشایند که:

پیرمرد! زحمت دنیا را رها کن، تا کی می‌خواهی مال دنیا جمع کنی، آخر بیا تو هم لاقل یک بار به مشهد مقدس سفر کن، و او را با این سخنان عتاب آمیز مخاطب قرار داده و توبیخ می‌کنند.

پیرمرد خسته و پاک دل، زبان گشوده و به آنان می‌گوید: شما که به زیارت آقا رفتید به آقا سلامدادید، جواب گرفتید یا نه؟

می‌گویند: پیرمرد، این چه حرفی است که می‌زنی مگر آقا زنده است سلام ما را جواب بدده؟! پیرمرد می‌گوید:

۱۶۸- ورام بن أبي فراس، مسعود بن عییی، مجموعه ورام، نشر فقیه، قم،

۱۴۱ق، ج ۱ / ص ۱۱۰.

۱۶۹- وسائل الشیعه، ج ۳، ص: ۲۶۶

عزیزان! امام که زنده و مرده ندارد، ما را می‌بیند و سخنان
ما را می‌شنود، زیارت که یک طرفه نمی‌شود.
آنان می‌گویند: آیا تو این عرضه را داری؟! او می‌گوید: آری،
واز همانجا رو به سمت مشهد مقدس می‌کند و می‌گوید:
«السلام عليك يا امام هشتم» و همه با کمال صراحة
می‌شنوند که یک نغمه ملکوتی به آن پیرمرد به نام خودش
خطاب می‌کند که: «عليکم السلام آقای فلانی» و بدین
ترتیب زائرین: همگی خجالت کشیده و پشمیمان می‌شوند
که چرا سبب دل شکستگی این مرد نورانی شدند.^{۱۷۰}

امام صادق ع فرمود برادرت را شماتت و سرزنش نکن
که خدا بر او رحم آورد و تورا به حال و روز او بیندازد و
فرمود: هر کس دیگری را به به گرفتاری و مصیبتی - که
دچارش شده - شماتت کند از دنیا نمی‌رود مگر اینکه فرد
شماتت کننده نیز مورد بلا و آزمایش قرار می‌گیرد.^{۱۷۱}
تذکر: البته سرزنش نکردن با وجوب امر به معروف و نهی
از منکر منافات ندارد، زیرا مقصود از آن نصیحت و اندرز
است که به قصد خیرخواهی انجام می‌شود، نه سرزنش و
شماتت که به نیت شادی در رنج دیگری است که کاملاً از
هم تفاوت دارند.

شماتت حضرت ایوب ع

وقتی حضرت ایوب ع در معرض انواع ابتلاءات قرار
گرفت . جمعی از رهبان‌ها به دیدن او آمدند و گفتند: بگو
بیینیم تو چه گناه بزرگی کرده‌ای که این چنین مبتلا شده‌ای؟
(و این شماتت بر ایوب ع سخت گران آمد). ایوب ع

۱۷۰- پاک نیا، عبدالکریم، الخصائص الرضویة، نسیم کوثر - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۴ ه.ش. ص: ۲۲۰

۱۷۱- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ - ناشر: مؤسسه آل
البیت ع، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق. ج ۳؛ ص ۲۶۶

گفت: به عزت پروردگارم سوگند که من همواره سعی
کرده‌ام بر سر سفره‌ام یتیمی یا ضعیفی را نشانده باشم، و
هیچ طاعت الهی پیش نیامده مگر اینکه سخت‌ترین آن را
انتخاب نموده‌ام.

آری مردان حق با دگرگون شدن نعمت‌ها، افکار و
برنامه‌هایشان دگرگون نمی‌شود، آن‌ها در آسایش و بلا،
در حال آزادی و زندان، در سلامت و بیماری، در قدرت
و ضعف، و خلاصه در همه حال، متوجه پروردگارند و
نوسانات زندگی تغییری در آن‌ها ایجاد نمی‌کند، روح آن‌ها
همچون اقیانوس کبیر است که طوفان‌ها، آرامش آن را
برهم نمی‌زند. همچنین آن‌ها هرگز از انبوه حوادث تلغ
مایوس نمی‌شوند، می‌ایستند و استقامت می‌کنند تا درهای
رحمت الهی گشوده شود، آن‌ها می‌دانند حوادث سخت،
آزمایش‌های الهی است که گاه برای بندگان خاکش فراهم
می‌سازد تا آن‌ها را آبدیده‌تر کند.^{۱۷۲}

ترک یاری به غیر مستحق؛ و الإِفْضَال عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِ.

هرماهی و یاری نکردن به غیر مستحق از دیگر صفات اولیاء
الله است. زیرا کمک به کسی که شایسته نیست و ظرفیت
خوبی و نیکی را ندارد اسراف و کاری لغو است. چون
تأثیری در اصلاح رفتار او ندارد. به همین جهت خداوند
متعال رسول خدا^{علیه السلام} را از کمک فکری و مالی به غیر
مستحق منع فرموده است که: فَدَرْهُمٌ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى
يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ آن‌ها را به حال خود واگذار،
تا در باطل غوطه‌ور باشند، و سرگرم بازی! تا روزی را که

۱۷۲ - پاک نیا، عبد‌الکریم، قصه‌های قرآن از آدم تا خاتم صلوات اللہ علیہ و آله و سلم، مبین اندیشه
- تهران، چاپ: دوم، ۱۳۸۸ ه.ش. ص ۱۵۷. به نقل از تفسیر قمی و تفسیر
المیزان / ذیل آیه ۸۳ در سوره انبیاء. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۴۸۱

به آن‌ها و عده داده شده است ملاقات کنند» (و میوه‌های تلخ اعمال و افکار رشت و ننگین خود را بچینند) آن‌ها استحقاق همراهی و بیاری و نیکی ندارند. و فرمود: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ^{۱۷۳}؛ آنان که کافر شده‌اند اذار و عدم اذار به حالشان تاثیری ندارند و در آنها تغییر رفتار ایجاد نمی‌کند و ایمان نمی‌آورند.

مستحق‌شناسی یکی دیگر از ویژگی‌های مورد درخواست امام سجاد^ع است. چراکه اکرام کردن به غیر مستحق تبذیر است یعنی بذر را در جای غیر مناسب کاشته‌اید. بذر باید در زمین قابل رشد پرآکنده شود نه روی سنگی که قابلیت کمال را ندارد. همیشه مستحق و فقیر در امور مالی به کار نمی‌رود بلکه باید به مستحق علمی، معارف آموزش داده شود. به مستحق عاطفی، ترحم و رحمت عنایت شود. به متواضع، احترام گذاشته شود. چنانچه یک فرد متکبر را نباید تحويل گرفت و به او اعتنا کرد (متکبر استحقاق اکرام ندارد). آخوند ملا حستقلی همدانی در درس اخلاق معارف الهی را به هر کسی آموزش نمی‌داد. وقتی نا اهلی وارد می‌شد سکوت می‌کرد و موضوع بحث را عوض می‌نمود. هر که را اسرار حق آموختند

مهر کردن و دهانش دوختند

چون احساس می‌کرد که مطالب زیبای اخلاقی و عرفانی برای هر کس مفید نیست. وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا^{۱۷۴}؛ و ستمگران را جز خسaran (و زیان) نمی‌افزاید.

برای بعضی‌ها خوبی و نیکی سم مهلك است. چنان‌که این سخن مشهور است که: التکبر على المتكبر صدقه^{۱۷۵} تکبر

۱۷۳ - بقره : ۶

۱۷۴ - اسراء : ۸۲

۱۷۵ - مفاتیح الغیب / محمد بن عمر فخر الدین رازی / ناشر: دار احیاء التراث العربي / بیروت / ۱۴۲۰ ق ج ۱۵ / ص ۴.



در مقابل متکبر ثواب صدقه دارد. چون تواضع در مقابل متکبر او را جری تر می کند.

همانگونه که مدح کسی که ظرفیت ندارد جایز نیست، همانطور که کمک مالی به غیر متدينی که از مالش به جهت فسق و فجور استفاده می کند توصیه نشده است. باید امداد رسانی به کسی باشد که ظرفیت داشته واز محدوده خود تجاوز نکند شاکر باشد و ناسپاسی نکند و متدين باشد و امداد شما را به جهت بندگی بیشتر به کار بندد.

سعدی می گوید:

دست بر پشت مار مالیدن

به تلطف نه کار هشیار است

کان بداخللاق بی مروت را

سنگ بر سر زدن سزاوار است^{۱۷۶}

و در گلستان گفته:

ترجم بر پلنگ تیز دندان

ستمکاری بود بر گوسفندان^{۱۷۷}

پس با اینکه تفضل و نیکی کردن چه ابتدایی و چه غیر ابتدایی اش خوب است، ولی در عین حال باید طرف مقابل استحقاق داشته باشد. ایثار کردن نسبت به کسی که استحقاق و شایستگی احسان را ندارد، کار خوبی نیست. وقتی به یک آدم معصیت کار احسان می شود، این احسان باعث جرات پیدا کردن او در معصیت می شود. برای همین خداوند می فرماید: تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدُوانِ^{۱۷۸}؛ همدمیگر را در نیکی و تقوی کمک کنید و در گناه و تعدی کمک نکنید! نیکی به غیر مستحق یاری کردن

۱۷۶- مواعظ سعدی ، ش ۲۵

۱۷۷- گلستان ، باب هشتم - در آداب صحبت: گفتار ۴۴

۱۷۸- مائدہ ۲:

او در گناه است. حتی فقهاء در مصرف زکات فطره فرموده‌اند که گیرنده زکات اهل معصیت نباشد. امیر المؤمنین علیه السلام نیز در وصیت به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: مبادا نیکی را بیجا و در غیر موردهش انجام دهی و به نااهل و ناشایست احسان کنی! ^{۱۷۹}

برای همین است که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: خدایا مرا حفظ کن از اینکه به شخص غیر مستحق احسان و نیکی کنم.

رفاه به صلاح تو نیست!

شیخ حسین آل رحیم در نجف اشرف مردی مؤمن و بسیار پاک و مقدس بود. وی مبتلا به مرضی شد که همراه سرفه‌اش، خون از سینه اش بیرون می‌آمد. همچنین او بسیار فقیر و پریشان احوال بود و غالب اوقات نزد اعراب بادیه نشین که در حوالی نجف اشرف ساکن بودند می‌رفت تا اندکی غذا بدست آورد.

با این مرض و فقری که داشت دلباخته دختری از اهل نجف نیز گردید و هر بار که او را خواستگاری می‌کرد، به جهت فقرش، خانواده دختر، درخواست او را قبول نمی‌کردند. واز این جهت نیز در غم و اندوه شدیدی قرار گرفته بود. چون مرض و فقر و مایوسی از ازدواج آن دختر، کار را بر او سخت کرد تصمیم گرفت چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه برود تا بتواند خدمت امام زمان علیه السلام برسد و حاجاتش را از آن حضرت بگیرد.

شیخ حسین آل رحیم می‌گوید: من چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه رفتم و در شب چهارشنبه آخر که شب تاریکی

^{۱۷۹}- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۸۱ ق. ص ۱۳۶۳

از شب‌های زمستان بود و باد تندی با اندکی باران می‌وزید
من در دکه‌ای که در داخل مسجد بود نشسته بودم و آن دکه
مقابل درب اوّل است که واقع است در طرف چپ کسی
که داخل مسجد می‌شود. من بخاطر خونی که از سینه‌ام
می‌آمد و به خاطر این که چیزی نداشتم که اخلاق سینه‌ام را
جمع کنم داخل مسجد نشدم و چیزی هم نداشتم که مرا از
سرما حفظ کند، پس دلم تنگ، و غم و اندوه‌م زیادتر و دنیا
در نظرم تیره و تار گردید.

با خود فکر می‌کردم که شب‌ها تمام شد و این شب آخر
است و من نه کسی را دیدم و نه چیزی برایم ظاهر شد با
اینکه این همه مشقت و رنج زیاد بردم و بار زحمت و خوف
را متحمل شدم تا چهل شب از نجف به مسجد کوفه بیایم
ولی جز یأس و نا امیدی چیز دیگری برایم نداشت. کسی در
مسجد نبود و من در این افکار غرق بودم و تلاش می‌کردم
قهوه بسیار کمی که با خود از نجف آورده و به خوردن آن
عادت داشتم گرم کنم! ناگاه متوجه شدم شخصی از سمت
درب اوّل مسجد بسوی من می‌آید.

چون او را از دور دیدم، ناراحت شدم و با خود گفت: این
اعرابی است از اهالی اطراف مسجد، و آمده است تا در نزد
من قهوه بخورد و من امشب بی‌قهوه می‌مانم و در این شب
تاریک، غم و غصه‌ام زیادتر خواهد شد.

در این فکر بودم که او به من رسید و سلام کرد و نام مرا برد
و در مقابل من نشست. من از این که او نام مرا برد تعجب
کردم متنها گمان کردم که او از آنهایی است که در اطراف
نجف هستند و گاهی من بر ایشان وارد می‌شدم.
من از او پرسیدم: از کدام طایفه عرب هستی؟
ایشان فرمود: از بعضی از آنها هستم.
پس اسم هر یک از طوایف عرب که در اطراف نجف بودند

را می‌بردم می‌فرمود: نه! از آنها نیستم.
تا این که من ناراحت شده و لفظی بی معنا را که دور از ادب
بود به کار بردم!

او از سخن من تبسم کرد و فرمود: بر تو حرجی نیست. مهم
نیست من از هر کجا باشم، چه چیز باعث شده است که تو
به اینجا بیایی؟

گفتم: سؤال کردن از این امور برای تو فایده‌ای ندارد.
فرمود: چه ضرری دارد که تو به من بگویی؟
از حُسن اخلاق و شیرینی سخن او تعجب کردم و محبّتم به
او جلب شد بطوری که هر چه بیشتر سخن می‌گفت، محبّتم
به او بیشتر می‌شد.
برای او توتون درست کردم تا بکشد. ایشان فرمود: تو آن
را بکش، من نمی‌کشم.

پس برای او در فنجان، قهوه ریختم و به او دادم. گرفت
واندکی از آن خورد، آنگاه به من داد و فرمود: تو آن را بخور.
پس آن را گرفتم و خوردم و متوجه نشدم که تمام آن را
نخورده است و لحظه به لحظه محبّتم به او بیشتر می‌شد.
گفتم: ای برادر! امشب تو را خداوند برای من فرستاده است
که مونس من باشی. آیا می‌آیی با هم به مقبره جناب مسلم
برویم و در آنجا بنشینیم؟

فرمود: می‌آیم. حالا احوال خود را برایم بگو!
گفتم: ای برادر! واقعیت این است که من در نهایت فقر
هستم واز آن روز که خود را شناختم محتاج هستم، با
این حال چند سال است که از سینه‌ام نیز خون می‌آید
و علاجش را نمی‌دانم و عیال هم ندارم. دلباخته دختری از
أهل محله خودم در نجف اشرف شده‌ام ولی چون فقیر
هستم نتوانسته‌ام که با او ازدواج کنم.
به من گفتند که: برای گرفتن حواej خود متوجه

صاحب الزَّمَانِ شو و چهل شب چهارشنبه در مسجد
کوفه بیتوته کن، که اگر این کار را انجام بدھی امام زمان
را خواهی دید و آن حضرت، حاجات را خواهد داد.
حال این آخرین شب از شب‌های چهارشنبه است و با اینکه

این همه زحمت کشیدم ولی چیزی ندیدم.
ایشان فرمود: اما سینه تو، پس عافیت پیدا کرد و اما آن
دختر، پس به این زودی با او ازدواج خواهی کرد ولی
فقرت، به حال خود باقی خواهد بود تا از دنیا بروی.
و من غافل بودم و متوجه این بیان و تفصیل نشدم. گفتم: آیا
بسوی قبر جناب مسلم نمی‌روم؟ گفت: برخیز!

برخاستم واو در پیش روی من به راه افتاد. چون وارد زمین
مسجد شدیم، به من گفت: آیا دو رکعت نماز تحيّت مسجد
بجای بیاوریم؟
گفتم: می‌خوانیم.

او نزدیک شاخص سنگی که در میان مسجد است ایستاد
و من در پشت سر ش ایستادم. سپس تکبیرة الاحرام را گفتم
و مشغول خواندن فاتحه شدم و شنیدم قرائت فاتحه او را که
هرگز از احدی چنین قرائتی نشنیدم.

پس بخاطر حُسن قرائتش، پیش خود گفتم: شاید او
صاحب الزَّمَانِ باشد. و شنیدم پاره‌های از کلمات او را
که دلالت بر این می‌کرد، آنگاه بسوی آن جناب نظر کردم.
پس از آمدن این احتمال در دلم، در حالتی که آن جناب
در نماز بود، دیدم که نور عظیمی ایشان را احاطه نمود به
نحوی که نمی‌توانستم بدن شریف آن حضرت را تشخیص
بدهم.

من قرائت آن جناب را می‌شنیدم و بدنم می‌لرزید و از بیم
حضرتش، نتوانستم نماز را قطع کنم. به هر نحو که بود نماز
را تمام کردم، در این حال دیدم نور از زمین بالا می‌رفت.

به گریه وزاری و عذرخواهی از سوء ادبی که در مسجد با آن حضرت کرده بودم مشغول شدم و گفتم: ای آقای من! وعده شما راست است، به من وعده دادی که با هم به قبر مسلم برویم.

در بین سخن گفتن بودم که آن نور متوجه جانب قبر مسلم شد. پس من نیز بدنبال آن نور داخل در قبه مسلم شدم. آن نور در فضای قبّه قرار گرفت و پیوسته چنین بود و من مشغول گریه وزاری بودم؛ تا آن که صبح شد و آن نور، عروج کرد. چون صبح شد ملتفت شدم به کلام آن حضرت که: امّا، سینه‌ات پس شغا یافته است. دیدم سینه‌ام، سالم شده است وابداً سرفه نمی‌کنم و هفته‌ای نکشید که اسباب ازدواج با دختر دلخواهم نیز فراهم آمد، و فقرم هم به حال خود باقی است؛ چنانچه آن جناب فرمود.^{۱۸۰} شاید ظرفیت رفاه را نداشته است که وقتی امام ~~علیه السلام~~ را به صورت ناشناس دید حالت تنگ نظری به وی رخ داد!

گفتن حق گرچه سخت باشد؛ وَ الْقُولِ بِالْحَقِّ وَ إِنْ عَزَّ.

حق گوئی به ویژه در مقابل ستمگران از مصادیق بارز جهاد در راه خداست. رسول خدا ﷺ فرمود: الا لا يَسْعَنَ رَجُلًا مَهَابَةُ النَّاسِ اَنْ يَتَكَلَّمَ بِالْحَقِّ اِذَا عَلِمَهُ، الا اَنَّ اَفْضَلَ الْجَهَادِ كَلَمَةُ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانِ جَاهٍ؛^{۱۸۱} ای مردم! ترس از افراد، شما را مانع از گفتن حقی که می‌دانید نشود، بدانید که بالاترین جهاد گفتن حق در برابر سلطان ستمگر است.

- حق گوئی ابوذر و تحمل سختی

خلیفه سوم می خواست ابوذر غفاری، شاگرد مکتب اهل بیت

۱۸۰- قمی، حاج شیخ عباس، متنی الآمال فی تواریخ النبی و آل القبلۃ، ج ۳، ص: ۲۰۸۶، پنج جلدی، ناشر: دلیل، قم، ۱۳۷۹ ش، چاپ اول.

۱۸۱- احمد بن حنبل، مستند احمد، نشر دار صادر، بیروت، ج ۲، ص ۱۹، ص: ۱۹.

لایل را به علت امر به معروف و نهی از منکر و خروش بر
علیه ناعدالتی های موجود جامعه، از مدینه به ریشه تبعید کند.
بدین جهت، ابوذر را در حالی که از ناتوانی بر عصایی
تکیه کرده بود، به دربار عثمان آوردند. ابوذر هنگام ورود،
مشاهده کرد که در مقابل خلیفه، صد هزار درهم موجود
است و یاران و بستگان و اطرافیانش گرد او ایستاده‌اند و با
چشم طمع به آن پول‌ها می‌نگرند و انتظار دارند که عثمان
آن‌ها را در میان آنان تقسیم کند.

ابوذر به عثمان گفت: این پول‌ها از کجا آمده است؟

* عثمان پاسخ داد: عوامل حکومت این‌ها را از برخی نواحی
آورده‌اند. صد هزار درهم است. منتظرم که همین مقدار
هم برسد، بعد در مورد آن تضمیم بگیرم. ابوذر گفت: ای
عثمان! آیا صد هزار درهم بیشتر است یا چهار دینار؟

عثمان گفت: خوب، معلوم است صد هزار درهم!

ابوذر گفت: ای عثمان! آیا به یاد می‌آوری هنگامی که من
و تو، شبی به حضور حضرت رسول اکرم ﷺ رسیدیم و آن
حضرت را محزون و اندوهناک دیدیم؟ آن شب گذشت و
ما صبح دوباره به حضور مبارک حضرت رسول ﷺ رسیدیم
و پیامبر ﷺ را با لبی خندان و چهره‌ای شادمان یافتیم. من
عرض کردم: پدر و مادرم به فدای تو! شب گذشته به
حضورت آمدیم، غمگین و ناراحت بودی؛ اما امروز تو را
خندان و خوشحال می‌بینیم، علت چیست؟

پیامبر ﷺ فرمود: بلى، درست است. شب گذشته از بیت‌المال
مسلمین چهار دینار نزدم بود و آن را تقسیم نکرده بودم و
بیم آن داشتم که مرگم فرا رسد و حقوق مردم در گردنم
باشد؛ اما صبح امروز آن پول‌ها را بین اهله تقسیم کردم
و راحت شدم.^{۱۸۲}

۱۸۲ - نفسیر صافی، ملا محسن فیض، کاشانی، بیروت، مؤسسه علمی، ج ۱

با شنیدن این حدیث نبوی ﷺ عثمان برای توجیه کار خود به
کعب الاخبار رو کرده و گفت: ای ابا اسحاق! چه می‌گویی
در مورد مردی که زکوه واجب مال خود را پرداخته است،
آیا بعد از آن باز هم چیزی بر او واجب است؟ کعب الاخبار
گفت: نه، چیزی دیگر بر او لازم نیست، گرچه از اموال دنیا
آنقدر ذخیره کند که ساختمان وی خشتنی از طلا و خشتی
از نقره داشته باشد.

با شنیدن این سخن چاپلوسانه از یک یهودی تازه مسلمان،
ابوذر ناراحت شده و با عصای خود بر سر کعب الاخبار
کوبیده و گفت: ای یهودی زاده! تو را چه با احکام مسلمانان!
تو با چه مجوزی در مورد دین و شریعت ما اظهار نظر
می‌کنی؟ و حی الهی گویاتر و راست‌تر از سخن توست،
آنجا که می‌فرماید: وَ الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الْذَّهَبَ وَ الْفُضَّةَ وَ لَا
يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشَّرَهُمْ بَعْدَ ابْلِيمَ يَوْمٍ يُحْمَى عَلَيْهَا
فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكُوئُ بِهَا جَاهَهُمْ وَ جَنُوَّهُمْ وَ ظَهُورُهُمْ هَذَا مَا
كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنَّتُمْ تَكْنِزُونَ؛^{۱۸۳} کسانی را که طلا
و نقره را به صورت گنجینه‌های پنهان ذخیره کرده و در راه
خدان اتفاق نمی‌کنند، به معجازات دردنایی بشارت ده! در آن
روز که آن گنجینه‌ها و طلا و نقره را در آتش جهنم، گرم
و سوزان کرده و با آن صورت‌ها، پهلوها و پشت‌هایشان
را داغ می‌کنند (به آنان می‌گویند): این همان چیزی است
که برای خود اندوختید (و گنجینه‌ها ساختید) پس بچشید،
چیزی را که برای خود می‌اندوختید!

عثمان با شنیدن این آیات متحیر شده و بدون اینکه سخنی
منطقی در مقابل استدلال قاطع ابوذر داشته باشد، وی را
تهدید به قتل کرده و به ابوذر گفت: تو پیر شده و عقلت

را از دست داده‌ای و اگر از یاران پیامبر ﷺ نبودی، تو را به قتل می‌رساندم.

در ادامه جلسه، خلیفه و اطرافیان متعلق‌وی، که از هر طرف ابوذر را مورد سرزنش قرار داده و او را به باد انتقاد گرفته و فضا را برایش تنگ کرده بودند، با آمدن علی ع ساكت شدند. امیر مؤمنان علی ع با نقل حدیثی از پیامبر ﷺ در مورد ابوذر، از شخصیت والای آن صحابی شجاع و باشهامت نبوی ع دفاع نمود.

امیر مؤمنان علی ع حدیث را چنین بیان نمود: از رسول گرامی اسلام ع شنیدم که فرمود:

ما اظللتُ الْخَضْرَاءِ وَلَا أَقْلَلَتُ الْغَيْرَاءَ عَلَى ذِي لَهْجَةِ اصْدَقِ مِنْ أَبِي ذَرٍ؛ أَسْمَانَ سَايِهِ نِيَانِدَاهْتَهُ وَ زَمِينَ حَمْلَ نَكْرَدَهُ مَرْدَی رَا كه راستگوتر از ابوذر باشد.

اصحاب حاضر در جلسه سخن علی ع را تصدیق نمودند. در این هنگام ابوذر منقلب شد و در حالی که دانه‌های اشک به گونه‌هایش لغزید، فریاد برآورد: وا! بر شما؛ لحظاتی قبل همه شما به این اموال گردن دراز کرده و مرا دروغگو می‌پنداشتید.^{۱۸۴}

- شجاعت ابن سکیت اهوازی

ابویوسف یعقوب بن اسحاق معروف به ابن سکیت اهوازی از علمای محقق و ادیبان نامی شیعه و از یاران و شاگردان مخصوص امام جواد و امام هادی ع است او در علوم

۱-۱۸۴- مفید، محمد بن محمد ، الاختصاص، نشر کنگره، قم ۱۴۱۳، ص ۱۲ کراجچی، محمد بن علی، کنز القوان، دارالذخائر، قم ، ۱۴۱۰، ص ۱۲؛ امینی، عبد الحسین الغدیر، دارالکتب الاسلامیه ، قم ، ج ۸، ص ۲۵۰؛ ۲۰۸ کوفی ، ابن ابی شیبہ ، المصنف، نشر دارالفکر ، بیروت ، ج ۷، ص ۵۲۶؛ ابن عبدالبر ، یوسف ، الاستیعاب ، دارالجبل ، بیروت ، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مناوی ، محمد عبدالرؤوف ، فیض القدیر ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، ج ۵، ص ۵۴۰.

لغت، شعر، منطق، فلسفه و ادبیات سرآمد همه علمای عصر خود بود و تالیفات بسیار در زمینه‌های مختلف اسلامی نوشته که مورخان نام ۲۳ کتاب او را ذکر کرده‌اند. وجود او در اهواز و اطراف آن مایه فیض برای گسترش مکتب امامان علیهم السلام بود.

متوکل عباسی برای پسرانش المعتز و الموید در جستجوی معلم جامع و محقق بود. این سکیت اجباراً به عنوان بر جسته‌ترین معلم انتخاب شد. مدتنی ناگزیر شد به فرزندان متولک درس دهد. ولی او شیعه و شاگرد امام هادی عليه السلام بود و هرگز مذهبش را که در جان و روحش آمیخته بود رها نمی‌ساخت یک روز به مناسبتی مجلس با شکوهی از طرف متولک تشکیل شد رجال شخصیت‌ها ادبیان و شاعران به آن مجلس وارد می‌شدند و از متولک تجلیل و احترام می‌کردند این سکیت نیز وارد آن مجلس شد متولک اطلاع داشت که او پیرو مذهب تشیع است در آن مجلس در حضور حاضران به این سکیت رو کرد و گفت: این دو پسرم (شاگردان المعتز و الموید) را بیشتر دوست داری یا حسن وحسین را این سکیت در تنگنای سختی قرار گرفت چرا که به خونخواری متولک و جلادان بی رحم او اطلاع داشت در عین حال با کمال صراحة جواب داد: وَاللهُ أَنْ قَنْبَرَا خَادِمُ عَلَى الْكَلْمَةِ خَيْرٌ مِنْكَ وَمِنْ أَبْنَيْكَ؟ سوگند به خدا قنبر غلام عليه السلام بهتر از تو و پسران تو است. متولک مغورو از این پاسخ آن چنان خشمگین شد که به غلامان ترک خود دستور داد زبانش را از پشت سرش بیرون بکشند.

دژخیمان بی رحم متولک با شدیدترین برخورد فرمان متولک را اجرا کردند و این سکیت را به شهادت رساندند. و این شاگرد برجسته و شجاع امام هادی عليه السلام در شهر سامر در

عصر زندگی امام هادی در سال ۲۴۶ یا ۲۴۴ هجری این گونه حق را گفت و جان باخت.

جالب اینکه او را که یعقوب نام داشت به خاطر وقار و خاموشی در گفتار ابن سکیت (که از واژه سکوت است) می‌خواندند و خودش درباره مدح کترل زبان و نکوهش پر حرفی سفارش بسیار کرد. ولی او سکوت را به معنی غلط آن تفسیر نمی‌کرد بلکه در موارد نهی از منکر زبان او صدها برابر برانتر از شمشیر بود.

ناچیز شمردن خوبی‌ها و زیاد شمردن بدی‌ها

وَ اسْتَقْلَالُ الْخَيْرِ وَ إِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِيَ وَ فِعْلِيَ، وَ اسْتِكْثَارُ الشَّرِّ
وَ إِنْ قَلَ مِنْ قَوْلِيَ وَ فِعْلِيٍّ؛ خدا یا به من عنایت کن! تا
نیکی‌هایم را در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد، ناچیز
بشمaram و بدی‌هایم را در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد
بسیار بشمارم.

در این فراز امام سجاد^{اللهم} از خداوند متعال درخواست می‌کند که توفیق دهد تا بتواند خوبی‌هایی را که در مدت زندگی به دیگران می‌کند ناچیز بشمارد. کسی که خوبی‌های خود به دیگران را مهم بشمارد و منت بر دیگران بگذارد اولاً زحمات خود را هدر نموده و ثانیاً خواهی نخواهد دچار عجب و غرور می‌شود و اعمال خود را مهم دانسته و نیکی‌های دیگران را ناچیز می‌شمارد در نتیجه در دنیا و آخرت منفور خداوند متعال و خلق قرار می‌گیرد.

چنین اندیشه انسان‌های صالح و با تقوا، قطعاً انسان را از صفت ناپسند عجب و خود پستنی دور می‌گرداند.

حافظ در این زمینه می‌گوید:

در کوی ما، شکسته دلی می‌خرند و بس بازار خود فروشی، از آن سوی دیگر است

امام علی^{الکاظم} فرمود: تکبر و خود را بزرگ پنداشتن موجب ناخشنودی خداوند از بنده است.^{۱۸۵} و آن گرامی فرمود: برای کسی که خدا را شناخته، شایسته و زیننده نیست که خود (و یا عملش) را بزرگ ببیند.^{۱۸۶} همچنین آن گرامی فرمود: هیچ کس تواضع و فروتنی ننمود، مگر آنکه خداوند بزرگی و عظمت او را بیشتر نمود.^{۱۸۷}

در کوی عشق شوکت شاهی نمی خرند
اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

كمال بندگى با ادامه طاعت و همراهى با جماعت و دورى از اهل بدعت و آراء جعلی؛

وَ أَكْمَلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَ لِزُورِ الْجَمَائِعِ،
وَ رَفَضَ أَهْلَ الْبَدْعِ، وَ مُسْتَعْمِلَ الرَّأْيِ الْمُخْتَرِ.

شخصی که طالب کمال است و در مسیر اطاعت حق قدم بر می دارد باید تلاش کند و از خداوند متعال یاری بجوید تا این حالت خداجوئی وی مداوم و پایدار باشد. اگر نتواند این صفات زیبا را در خود برای همیشه نگه دارد کمال موقتی و ایمان عاریتی بهره ای برای او نخواهد داشت. امام سجاد^{الکاظم} در اینجا می فرماید: خدایا زینت های معنوی مرا با پایداری و استقامت در راه حق و طاعت کامل کن!

همراهی با تشكل های سالم و فاصله گرفتن از دگر اندیشان و اهل بدعت را به من عنایت فرمای!

گاهی پرداختن به امور اخلاقی انسان را از مسائل عبادی و معنوی باز می دارد امام^{الکاظم} به این غفلت اشاره کرده و در این زمینه هشدار می دهد که طاعات باید مداوم و پایدار باشد. و گاهی هم پرداختن به موضوعات عبادی انسان را

.۱۸۵- غرر و درر موضوعی، باب الكبر، ص ۲۴۰

.۱۸۶- همان، ص ۳۴۱

.۱۸۷- همان، باب التواضع، ص ۴۰۵

از جمع منزوی می‌کند. برای همین در جمع خوبان قرار گرفتن از دیگر نکات این دعاست که انسان‌های وارسته باید به آن توجه داشته باشند. امام علی^{علی‌الله‌ السلام} فرمود: از جمع جدا نشوید که پشتیبانی خداوند با جماعت است.^{۱۸۸} طبق این سخن ارزشمند اهل عزلت و گوشه‌گیری بودن زینده یک شیعه کامل نیست چرا که قوت و تأیید خداوند با جماعت است و به واسطه قرار گرفتن در مجموعه‌یی که در جهت صلاح حرکت می‌کند، بسیاری از ویژگی‌های منفی انسان مرتفع می‌گردد. امام سجاد^{علی‌الله‌ السلام} در ادامه شرائط جمع سالم را هم بیان می‌کند که اهل بدعت و انحراف و اعتقادات خود ساخته نباشد.

دوری از اهل بدعت

بزرگ رهبر جهان اسلام^{علی‌الله‌ السلام} در مورد مقابله با بدعت گرایان می‌فرماید: هرگاه پس از من اهل شبّه و بدعت (تجدید نظر طلبان در دین) را دیدید،^{۱۸۹} از آنان اظهار تنفر و بیزاری

^{۱۸۸}- قمی، عباس، سفینة البحار، ناشر: اسوه، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق. ج ۶۵۲:

^{۱۸۹}- اساساً نه تنها در صدر اسلام و دوران‌های اولیه توسعه ارزش‌های دینی، این روش اعمال می‌شده است، بلکه به گواهی تاریخ و تجربه در هر زمان که سنت‌های مکتبی اسلام در میان مردم رونق گرفته و فضای جوامع اسلامی با این فضائل و شیوه‌های آسمانی معطر گردیده است، دشمنان اسلام از داخل و خارج شیوه‌های باطل، نوگرایانه و بدعت آمیز خود را برای مقابله با ارزش‌های اصیل معنوی علم کرده‌اند.

متأسفانه در عصر حاضر نیز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که موجب نشر و توسعه افکار و اندیشه‌های اسلامی و رونق یافتن ارزش‌های معنوی شد، برخی با انگیزه‌های مشخص تلاش می‌کنند با ترویج اندیشه‌ها و تأسیس سنت‌های جدیدی که برخلاف دین بین اسلام است، مردم را از اصول اساسی و موازن شریعت ناب محمدی^{علی‌الله‌ السلام} دور نگه دارند. آیا آنان اندیشیده‌اند که این سنت‌های باطل در دراز مدت چه نتایج وخیمی را به بار خواهد آورد؟ کسانی که به خاطر راضی کردن دشمنان اسلام برخی شیوه‌های مغزب و ضد اسلامی را که به ظاهر نو و عموم پسند است، در پیش گرفته‌اند، آیا روز معداً

بجویید و در سب و لعن آنان بکوشید و آنان را آنچنان رسوا
 سازید که مبهوت و وامانده شوند (و طرح‌ها و سنت‌های
 باطلشان نقش بر آب شود) تا این‌که از فتنه و فساد در
 برنامه‌های اسلامی مأیوس گردند و مردم حیله‌های آنان را
 شناخته و با فاصله گرفتن از آن‌ها از آموختن شیوه‌هایشان
 خودداری کنند. اگر این وظیفه‌تان را عمل کنید خداوند
 متعال نیز برای شما حسنات و پاداش نوشه و درجات
 اخروی تان را بالا خواهد برد.^{۱۹۰}

حضور در دادگاه عدل الهی را هم در نظر دارند؟ گاهی ممکن است این افکار
 به عنوان آندیشه‌های اسلامی مطرح شده و عده‌ای را از یافتن حقیقت بازداشت
 و به خود مشغول سازد.

۱۹۰ - پاک نیا، عبد الکریم، *الخصائص النبویة*. نسیم کوثر - قم، چاپ: اول،
 ۱۳۸۵ ه.ش.